



بررسی فقهی اقدامات تروریستی در جوامع اسلامی

پدیدآورنده (ها) : طارمی، محمد حسین

علوم سیاسی :: نشریه علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع) :: بهار ۱۳۸۷ - شماره ۴۱ (ISC)

صفحات : از ۷۳ تا ۱۱۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/947610>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نسبت مفهومی تروریسم از نگاه فقه
- مفهوم تروریسم و موضع حقوق اسلامی نسبت به آن
- بررسی تفاوت علت و حکمت
- جریان قصاص میان مسلمان و غیر مسلمان از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران
- انتساب قتل در حدوث مرگ مغزی و مجازات آن در فقه امامیه
- قواعد حاکم بر اجرای مجازات درباره جنایت دوقلوی به هم چسبیده در حقوق ایران و فقه امامیه
- مبانی و اصول روابط بین الملل در اسلام
- مسئله یابی جایگاه دین در روابط بین الملل
- نظام سیاسی و دولت در اسلام (۱) (سیمای عمومی نظام سیاسی و دولت در اسلام
- نظام سیاسی و دولت در اسلام (۲) (نظام سیاسی اهل سنت)
- وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)
- روش شناسی فقه سیاسی اهل سنت

عناوین مشابه

- بازپژوهی مبادی فقهی موثر بر اجتهاد کارآمد مذاهب اسلامی (در بررسی رسانه و احکام رسانه ای)
- اجرای فوری قصاص عضو در موارد سرایت جنایت؛ بررسی فقهی و حقوقی مواد ۳۰۰ و ۴۴۰ قانون مجازات اسلامی
- بررسی فقهی و حقوقی اشتراک ها و تمایز های بانكداری اسلامی در ایران و مالزی
- بررسی مبانی فقهی و حقوقی تعدد و تداخل دیات در حقوق ایران (با محوریت قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)
- بررسی فقهی و حقوقی مشروعیت نسب طفل ناشی از اجاره رحم و صاحبان او (در پرتوی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)
- بررسی مصادیق نقض حقوق بشر در کشورهای غربی و اقدامات تروریستی آنان علیه دیگر کشورها (آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و رژیم صهیونیستی)
- بررسی فقهی - حقوقی رویکرد قانون مجازات اسلامی جدید به سن رشد و مسئولیت کیفری کودکان در پرتو اسناد بین‌المللی
- بررسی مبانی فقهی شفعه در اموال منقول از دیدگاه مذاهب اسلامی
- بررسی تطبیقی رهیافت‌های جرم شناختی و حقوق کیفری بین‌المللی در اقدامات تروریستی در تعارض منافع بازیگران اصلی روابط بین‌الملل
- بررسی رویکرد ایالات متحده آمریکا علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران با تمرکز بر اقدام دونالد ترامپ در قرار دادن نام سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی

بررسی فقهی اقدامات تروریستی در جوامع اسلامی

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۸۷/۴/۱۴

محمدحسین طارمی*

در این نوشتار پس از ذکر چهار مؤلفه مشترک اقدامات تروریستی (خشونت، تنش زایی و ارباب، هدف نامشروع، فعل غافلگیرانه، مخفیانه و ظالمانه) از منظر فقه، مشروعیت یا عدم مشروعیت آن مورد بررسی قرار گرفته است. محاربه، فتک، غدر و بغی از جمله ابواب فقهی است که به این موضوع پرداخته است. پس از بررسی حکم اقدامات تروریستی علیه مسلمانان و کفار، این مسئله بررسی شده است که آیا ترور با اهداف مذهبی - که امروزه، غرب در صدد ترویج آن، میان مذاهب و فرق اسلامی است - در فقه، امری مشروع تلقی شده است یا خیر؟ سپس در پاسخ به هجومه های تبلیغاتی وسیعی که از سوی غرب با حربۀ تروریستی نشان دادن اسلام به سبب تجویز عملیات استشهادی؛ مبانی و دلایل جواز عملیات استشهادی در فقه را بررسی نموده، به بررسی تفاوت آن با تروریسم انتحاری پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: تروریسم، محاربه، غدر، فتک، بغی، دفاع مشروع و تروریسم انتحاری.

مقدمه

تروریسم، یکی از معضلات جوامع امروزی است که دولت‌ها به ویژه در سده اخیر با آن درگیرند. در طول تاریخ اسلام نیز بسیاری از بزرگان از جمله امامان معصوم ما قربانی این پدیده شوم شدند. دنیای غرب، چند سالی است که سعی در حذف اسلام از عرصه سیاست دارد و در این راستا ابتدا با پدید آوردن و تقویت گروهک‌های تروریستی هم چون القاعده و سپس با استناد به اعمال این دسته، اسلام را تروریستی و تروریست‌پرور معرفی کرد. در این نوشتار به بررسی فقهی - حقوقی این پدیده که تحت عناوینی چون محاربه، غدر، فتک، بغی آمده، می‌پردازیم و دلایل نفی تروریسم از دیدگاه اسلام را بررسی خواهیم کرد.

مفهوم تروریسم

ترور واژه‌ای فرانسوی می‌باشد که به ترس و وحشت ترجمه شده است و در عربی معاصر به «ارهاب»، «اغتيال» و «اهراق» تعبیر می‌شود.

ترور در اصطلاح: با وجود تلاش‌های اندیشوران و صاحب‌نظران و سازمان‌های بین‌المللی، تعریف جامع و دقیقی که مورد اقبال همگانی باشد در دست نیست. (گرچه تعریف حقیقی از پدیده‌ها در علوم انسانی ممکن نیست و لذا می‌توان تنها تعریفی شرح الاسمی در این قبیل علوم ارائه داد). گرچه در این زمینه تعاریف گوناگونی ارائه شده است لکن در این نوشتار، در صدد نقل تعاریف مختلف و متنوع اندیشمندان و نهادهای بین‌المللی نبوده و به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های کلی این پدیده نو پا در لابه‌لای تعاریف ارائه شده در این باب خواهیم بود.

مؤلفه اول: خشونت و توسل به زور

جنبه‌های مختلف خشونت در اقدامات تروریستی دیده می‌شود. قتل، جرح و تخریب از ویژگی‌های اساسی اقدامات تروریستی است. این ویژگی در قریب به اتفاق تعاریف اراده شده از تروریسم آمده است؛ هم چنان که در فرهنگ‌هایی چون لغت‌نامه دهخدا،^۱ فرهنگ علوم سیاسی،^۲ دانشنامه بریتانیکا،^۳ فرهنگ‌های انگلیسی روابط بین‌الملل و علوم سیاسی مدرن،^۴ فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی^۵ و نیز در قوانین بین‌المللی چون ماده یک کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی، قطعنامه سال ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل و نیز قطعنامه سال ۱۹۷۴ و ماده ۲۴ مقررات مربوط به جرایم بین‌المللی کمیسیون حقوق بین‌الملل و نیز تعریف دانشمندانی چون ولف، فیلسوف امریکایی،^۶ محمد جعفر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق، شریف بسیونی، وزارت دفاع امریکا^۷ و.. عنصر اعمال خشونت و توسل به زور عنصری کلیدی



مؤلفه دوم: ایجاد فشار (سیاسی و ...)، وحشت و ترس

هر اقدام تروریستی، هدفی را دنبال می‌کند که از رهگذر ایجاد فشار به دولت یا جامعه مورد هدف و تولید وحشت فزاینده در تلاش است که بدان دست یابد. ایجاد فشار سیاسی و وحشت نیز از مؤلفه‌های مشترک بین تعاریف ارائه شده در حوزه تروریسم است.^۸

مؤلفه سوم: رسیدن به هدفی غیرمشروع

علاوه بر معنای هدف مشروع و غیرمشروع که نسبت به شرایط، اوضاع، جوامع و دولت‌های مختلف، متفاوت است هر اقدام تروریستی، هدفی را دنبال می‌کند که حداقل از سوی جامعه یا دولت مورد هدف، نامشروع تلقی می‌شود. گر چه ممکن است از سوی برخی دیگر از جوامع یا دولت‌ها هدفی مشروع تلقی گردد. اما آن چه مسلم است رسیدن به این هدف از طریق اعمال خشونت صورت می‌گیرد. البته دفاع مشروع و مبارزات آزادی بخش در اغلب موارد، هدفی مشروع تلقی می‌گردد.^۹ البته این هدف را چنان چه دکتر ناصر قربان‌نیا در بررسی تعاریف تروریسم بیان کرده است، نمی‌توان منحصر در هدف سیاسی دانست. امروزه ترور با انگیزه‌های مذهبی و ایدئولوژیک نیز واقع می‌شود. این نکته سبب شده که وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۹۰ در تعریف خود از تروریسم، اهداف مذهبی و ایدئولوژیک را در تعریف خود بیاورد.^{۱۰}

مؤلفه چهارم: اقدام غافلگیرانه، مخفیانه و ظالمانه

برخلاف جنگ‌ها که دشمن، مشخص و آشکار بوده، رودرو به مبارزه می‌پردازد؛ در اقدامات تروریستی فرد یا گروه تروریستی تا آن جا که می‌تواند موضع خود را غیر مشخص، پنهان، منافقانه و غافلگیرانه قرار می‌دهد؛ چرا که عمده‌ترین عامل بالا بردن تأثیرگذاری بر هدف خود را در غافلگیری می‌بیند که از این طریق، وی را وحشت‌زده و مرعوب خود می‌کند. این مؤلفه در روح اغلب تعاریف ترور آمده است.^{۱۱} چرا که ترور، اگر غافلگیرانه و مخفیانه نباشد به سرانجام نمی‌رسد و دولت‌ها مانع از وقوع آن خواهند شد. ظالمانه بودن آن از این جهت است که در اغلب موارد قتل، بمب‌گذاری و سایر اقدامات تروریستی، مردم بی‌گناه مورد هدف قرار می‌گیرند. البته دفاع مشروع که خود نوعی پاسخ به یک حمله است را نمی‌توان مخفیانه یا غافلگیرانه و ظالمانه دانست؛ چرا که همواره هر متجاوزی، انتظار پاسخ در مقابل تجاوز خود را دارد و هر مورد تجاوزی، حق دفاع مشروع از خود را.

برخورد فقه با مسئله تروریسم

آن چه در فقه شیعه بر مفهوم تروریسم با مؤلفه‌های مذکور انطباق‌پذیر است چند مبحث از مباحث فقه جزایی است که به بررسی این مباحث می‌پردازیم:

۱. محاربه

محاربه در لغت از واژه نزاع و جنگ گرفته شده است. فقها در اصطلاح، محاربه را عملی مسلحانه تعریف کرده‌اند که به منظور ایجاد وحشت در میان عموم مردم انجام می‌گیرد. شیخ محمد حسن نجفی، فقیه بزرگ و نویسنده *جواهر الکلام* به نقل از شرایع در تعریف محاربه می‌گوید: «المحارب کل من جرّد السلاح لاخافة الناس فی بر او بحر، لیلاً او نهاراً، فی مصر و غیره»^{۱۲} این تعریف با اختلاف جزئی در عبارات، مورد قبول اغلب فقهای شیعه است.^{۱۳} محاربه از جرایمی است که تقارب بسیاری با اقدامات تروریستی دارد.



عناصر محاربه در فقه

۱. قصد ارعاب و سلب امنیت

فقها از این شرط به «اخافه» یاد کرده‌اند. بر اساس این عنصر، اگر کسی بدون ارعاب، مسلحانه در جامعه ظاهر شود؛ مثل جایی که به قصد دفاع از کسی که مورد تجاوز واقع شده، دست به اسلحه ببرد یا برای دفاع از خود، مسلحانه ظاهر شود؛ اگر چه شامل عنوان «من شهر السیف» است، اما قصد اخافه منتفی است.

۲. استفاده و همراه داشتن سلاح

عبارت «من شهر السیف» در روایات نیز نماد حضور مسلحانه است. البته تعبیر قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی به «دست به اسلحه ببرد» در معنای عبارت فقها بوده و تقریباً معنای «من شهر السیف» است. بر اساس این بیان، حمل اسلحه به منظور استفاده از آن ملاک است، نه صرف حمل اسلحه. چنان چه حضرت امام در *تحریر الوسیله* عبارت «من جرّد سلاحه او جهزه» دارد که دلالت بر این معنا دارد.

۳. ایجاد رعب و وحشت عمومی

چنان که از کلمه ناس در حدیث و تعریف فقها، استفاده چنین عمومی می‌شود. پس اگر قصد ایجاد رعب و وحشت در چند نفر که با او درگیرند (نزاع شخصی) دست به اسلحه ببرد عمل او محاربه محسوب نمی‌شود. هر چند ممکن است کسی که به قصد ایجاد رعب و وحشت عمومی اقدامی می‌کند جز با یک نفر یا چند نفر برخورد نکند؛ مثل آن که از قضا و اتفاق، اکثر

مردم محله یا شهر به بیرون از شهر رفته باشند.

۴. تحقق رعب و وحشت

یعنی بر اثر این حرکت و خروج مسلحانه، رعب و وحشت ایجاد شده باشد. به تعبیر دیگر، جرم محاربه، جرمی است که مقید به حصول نتیجه؛ بنابراین اگر کسی به قصد برهم زدن امنیت و آسایش عمومی، دست به اسلحه ببرد، ولی عمل او موجب رعب و وحشت نشود یا به سبب عجز فاعل و یا به دلیل عدم کارآمدی سلاح؛ محارب محسوب نمی‌شود. لازم به ذکر است عدم حصول نتیجه، تنها به خاطر ناتوانی فاعل یا ابزار وی نبوده؛ قدرت و شجاعت طرف مقابل یا نا کارآمدی اسلحه نیز در این امر، ملاک و معیار است.^{۱۴} در هر حال، حصول نتیجه و مقید بودن این جرم، تحقق خوف مسلم و غیر قابل تردید است. چنان که حضرت امام (ره) در تحریر *الموسله* می‌فرماید: «و فی ثبوتہ (محاربه) لمجرد سلاحه بالقصد المزبور مع کونه ضعيفاً لا يتحقق من اخافته خوف اشکال بل منع».^{۱۵}

نکته ۱: در رابطه با جرم محاربه، جنسیت مرتکب، شرط نیست؛ یعنی زن یا مرد بودن، تأثیری نمی‌گذارد؛ هم چنان که صاحب جواهر فرموده است: «ویستوی عند الاکثر بل المشهور (فی هذا الحکم الذکر والانیثی إن اتفق)... کل ذلک لعموم النصوص المزبوره الذی لا یقدح فیہ اختصاص الآیه (مائده ۳۳) بالذکور خلافاً للمحکی عن الاسکافی».^{۱۶}

نکته ۲: میان اسلحه سرد و گرم در تحقق این جرم، تفاوتی نیست. فقها سلاح را حتی قابل شمول بر عصا و سنگ نیز دانسته اند.^{۱۷} زمان و مکان نیز در محاربه، تأثیری نداشته و لذا تحقق آن در هر جا و هر زمانی ممکن است؛ هم چنان که دین، یعنی اسلام و کفر محارب نیز در این باب، تأثیرگذار نیست.^{۱۸}

نکته ۳: برای تحقق جرم محاربه، اخذ مال یا مطالبه مال شرط نیست؛ بلکه اصولاً انگیزه مالی از ارکان این جرم محسوب نمی‌شود؛ چنان که فقها نیز تصریح کرده‌اند.^{۱۹}

رابطه تروریسم و محاربه

هم چنان که از عناصر محاربه بر می‌آید، این جرم، نزدیکی بسیاری با اقدامات تروریستی دارد. ایجاد ترس، وحشت، اعمال خشونت و توسل به زور از ارکان اقدامات تروریستی است. از این رو است که در طول عمر حکومت جمهوری اسلامی ایران، عده‌ای از جمله، گروهک منافقین، تحت عنوان محاربه یا بغی، مورد مجازات واقع شده‌اند.

لازم به ذکر است که ارباب و ترساندن با استفاده از سلاح، ملاک است؛ لذا هدف از ارتکاب این جرم می‌تواند سیاسی یا غیرسیاسی باشد. از این جهت می‌توان گفت این جرم، شامل



اقدامات تروریستی است. از جهت دیگر چون در محاربه، وجود سلاح، نقش اساسی دارد؛ شامل برخی دیگر از اقدامات تروریستی چون اقدامات خرابکارانه و یا تروریسم سایبری (اقدامات خرابکارانه الکترونیکی و اینترنتی) و یا آلوده کردن محیط زیست و... نمی‌شود. از این رو می‌توان گفت رابطه محاربه و اقدامات تروریستی، عموم و خصوص مطلق است (اقدامات تروریستی عام و محاربه خاص). زیرا که همه اشکال محاربه به دلیل وجود اخافه و استفاده از سلاح در حیطة اقدامات تروریستی قرار می‌گیرد، اما همه اقدامات تروریستی در دایره محاربه قرار نمی‌گیرد. البته می‌توان با تمسک به قرآن (آیه ۳۳ سوره مائده) افساد فی الارض را به معنای مطلق تلاش برای ایجاد فساد و برهم زدن نظم عمومی دانست و هر اقدامی در این راستا چون انواع اقدامات تروریستی را مستحق مجازات مفسد فی الارض قلمداد کرد.^{۲۰}

از جمع‌بندی مطالب پیشین به این نتیجه می‌رسیم که محاربه، تنها در برگزیده اقدامات تروریستی مسلحانه است و تنها این بخش از اقدامات تروریستی، قابل مجازات از باب محاربه است و حکم دیگر اقدامات تروریستی از باب محاربه استخراج نمی‌گردد؛ مگر این که به آن دسته از روایاتی استناد کنیم که محاربه را صرف ترساندن، دانسته، تمسک به سلاح را ضروری نمی‌دانند (چنان که علامه در *قواعد*، حمل سلاح را شرط محاربه ندانسته است). به شرطی که این دسته را با روایات دیگر که قید مسلحانه دارد مقید نسازیم و یا این که در معنای سلاح، توسعه داده، آن را شامل هر نوع ابزار تهدید کننده (چون سم یا آتش زدن یا هر نوع صدمه به مردم) بدانیم. چنان چه صاحب جواهر، مفهوم سلاح را به عصا، سنگ و... نیز توسعه داده است؛ لذا این باب محاربه، شامل اغلب یا همه اقدامات تروریستی می‌گردد.

البته توسعه در معنای سلاح به سبب اما و اگرهای بسیاری که دارد، مورد پذیرش اغلب فقها نیست. از این روست که حضرت امام (ره) در مسئله سه فصل *حد محارب* می‌فرماید: «لو اخاف الناس بالسوط و العصا و الحجر، ففی ثبوت الحکم اشکال، بل عدمه اقرب».^{۲۱}

۲. فتک

یکی دیگر از مواردی که در فقه شیعه با اقدامات تروریستی، انطباق پذیر است، «فتک» می‌باشد. نویسندگان و برخی فقها، این واژه را به *ترور* ترجمه کرده‌اند. فتک، براساس تعریف *حاشیة عوالی اللئالی و بحار الانوار*، عبارت است از: «الفتک أن یأتی الرجل صاحبه و هو غار غافل حتی یشد علیه فیقتله» فتک عبارت است از این که کسی دوست یا همراهش را با فریب و در حال غفلت، مورد حمله، قرار داده و بکشد.

حکم فتک با توجه به روایات مشهور و معتبری که در این زمینه وارد است روشن می‌باشد.

۱. روایت معتبر ابوصباح: ابوصباح کنانی به امام صادق (ع) عرض کرد: همسایه‌ای داریم از همدان که وقتی فضایل حضرت علی (ع) را یادآور می‌شویم، نسبت به ایشان ناسزا می‌گوید. به

خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین وی می‌نشینم و با شمشیر او را می‌کشم. حضرت در پاسخ فرمودند: «یا اباصباح، هذا الفتک فقد نهی رسول الله عن الفتک. یا اباصباح، ان الاسلام قید الفتک»^{۲۲} (ای اباصباح! این عمل ترور است و رسول خدا از ترور نهی فرمودند. ای اباصباح! اسلام ترور را منع کرده است).

«در اسلام، حکم سب‌النبی و سب‌الامام، یکی است، اما با این حال، امام صادق (ع) مانع ترور سب‌کننده شدند. اگر چه این حکم در مورد شخص معینی وارد شده است، اما با توجه به ذیل روایت که به طور مطلق می‌فرماید رسول خدا از فتک نهی فرموده و اسلام، مانع ترور است، می‌توان استفاده کرد که ترور، همیشه و در همه حال، ممنوع است»^{۲۳}.

برخی گفته‌اند با توجه به این که سب‌الامام، مهدور الدم است و قتل او جایز است علت این که امام، ترور این شخص را اجازه ندادند به مصلحت شیعه نبودن بوده است؛ چرا که در صورتی که در زمان حکومت حکام جائز، اقدام به چنین عملی می‌شد و احیاناً قضیه لو می‌رفت، حکومت وقت با تمسک به چنین بهانه‌ای، اقدام به قتل عام شیعیان به عنوان مخالفان نظم عمومی، امنیت و آسایش مردم می‌کرد. و لذا در برابر یک خون یک ناصبی، جان بسیاری از شیعیان به خطر می‌افتاد. ضمن این که قتل سب‌النبی در حضور امام، نیاز به اذن امام یا نماینده قانونی وی دارد و امام، چنین اذنی را ندادند.

نکته دیگر، این که ترور به دلیل ماهیت غیر قانونی و ناچوان‌مردانه و ظالمانه‌اش نمی‌تواند راهی برای اجرای حکم حق الهی چون قتل سب‌الامام باشد؛ لذا حتی برای اجرای حکم خدا نیز نمی‌توان از هر وسیله‌ای مدد جست.

۲. روایت دیگری با همین مضمون و با اندکی تغییر در عبارت از مسلم بن عقیل نقل شده است. زمانی که شریک بن عبد الله عور در خانه هانی مریض شد، عبیدالله تصمیم گرفت به عیادت او برود. شریک به مسلم گفت: فردا این تبهکار به عیادت می‌آید. من او را سرگرم می‌کنم و هنگامی که آب طلب کردم، بیرون بیا و او را به قتل برسان. فردای آن روز، وقتی عبیدالله وارد خانه هانی شد و مسلم نیز از قبل برای انجام قتل عبیدالله در مخفیگاه پنهان شده بود، مسلم از انجام عمل خود منصرف شد. وقتی شریک به او اعتراض کرد و از علت انصراف او جویا شد، مسلم در پاسخ به وی، دو دلیل ذکر کرد: دلیل اول، مخالفت هانی با قتل عبیدالله در خانه-اش بود و دلیل دوم به یاد آوردن روایتی از پیامبر اکرم (ص) که فرموده بود «ان الایمان قید الفتک و لایفتک مؤمن» (ایمان، مانع ترور است و مؤمن، اقدام به ترور نمی‌کند). این روایت را شیعه و سنی نقل کرده‌اند.^{۲۴} مسند احمد بن حنبل و دیگر کتب اهل سنت، روایتی به این مضمون را از زبیر نقل کرده‌اند.^{۲۵}

۳. روایت دیگری در این باره وجود دارد که شیعه و سنی، آن را نقل کرده‌اند؛ روایت پیامبر

اکرم (ص) است که فرمود: «من فتک بمؤمن یرید نفسه و ماله فدمه مباح؛ کسی که قصد جان و مال فرد مؤمنی داشته باشد خونش مباح است».^{۲۶}
رابطه ترور و فتک

با توجه به روایات وارده در این باب، دایره فتک تنها شامل قتل؛ چه با انگیزه مالی و چه انگیزه سیاسی می‌شود و دیگر استفاده از روایات در توسعه این نهاد به سایر اقدامات تروریستی مشکل به نظر می‌رسد. ضمن این که این روایات، مجازاتی برای کسی که اقدام به فتک می‌کند معین نکرده و تنها می‌تواند دلالت بر حرمت کند.

۳. غدر

مجمع البحرین، غدر را به معنای «ترک وفا و نقض عهد» تعریف کرده است. تحریم غدر، براساس نظر صاحب جواهر، اجماعی و بدون مخالف است. دلایل آن، علاوه بر قبح ذاتی و ایجاد تنفر و بدبینی مردم از اسلام که دلایلی عقلی هستند، روایاتی است که در کتب معتبر، وارد بوده و مورد استناد فقهاست.^{۲۷} از باب نمونه، روایت وارده از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «سزاوار نیست که مسلمانان، غدر(عهدشکنی) کنند و نیز به غدر فرمان دهند و یا به همراه عهد شکنان بچنگند»^{۲۸} و سخن امیرالمؤمنین (ع)^{۲۹} مبنی بر معذب بودن عهدشکنان در آخرت است. مقام معظم رهبری نیز در «قرارداد ترک مخاصمه» بر حرمت غدر، دلایل کافی را ارائه کرده‌اند.^{۳۰}



رابطه غدر با اقدامات تروریستی

یکی از ضروری‌ترین روابط بین انسان‌ها روابط حقوقی است که با انعقاد پیمان، تبلور می‌یابد. بقای جامعه انسانی مبتنی بر وجود امنیت در این قبیل روابط است و لازمه چنین امنیتی، امکان اعتماد انسان‌ها به یک دیگر است. لذا آن گاه که دو نفر با یک دیگر پیمانی را منعقد می‌کنند، یکی از عمده‌ترین عوامل بقای آن، عدم سوء استفاده از اعتماد طرف مقابل و حفظ حرمت پیمان است. اسلام نیز در این راستا انعقاد پیمان را تجویز کرده و دستور به پای‌بندی بدان را داده و فرموده «وفوا بالعقود» به پیمان‌های خود وفا کنید. (البته اسلام، رعایت دستورات و شرایط معین شرعی را در همه پیمان‌ها لازم دانسته است).

از جمله قراردادهای مورد قبول اسلام در رابطه با غیرمسلمین، پیمان صلح و مهادنه (قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس) و نهاد امان است که عمل بدان، طبق ضوابط شرعی، لازم بوده و تا وقتی، طرف مقابل، اقدامی علیه آن مرتکب نشده است، پای‌بندی به آن واجب است. لذا کسی که بر خلاف این گونه پیمان‌ها رفتار کند، مرتکب غدر شده است.

«بدین سان میثاق و تعهدات ناشی از قراردادهای متقابل در فقه شیعه تحریم شده است؛ زیرا علاوه بر قبح ذاتی و اضرار به حیثیت اسلام و جامعه اسلامی از طریق نصوص خاص شیعه نیز منع شده است. معنای حقوقی سخن مزبور آن است که به رغم وضعیت جنگی و دفاعی ناشی از هجوم بیگانگان به جوامع اسلامی، فعالیت‌های دفاعی، منحصراً در قلمرو دین هستند و نباید ناقض قراردادها و میثاق‌های دولت و جامعه اسلامی باشند که به صورت دو جانبه (با مهاجمان) و یا چند جانبه در حقوق بین‌الملل کنونی منعقد شده‌اند. در این زمینه، جایگاه حقوق معاهداتی شیعه در تنظیم استراتژی دفاع مشروع شیعیان به چند دلیل اهمیت مضاعف پیدا می‌کند: نخست آن که شریعت اسلامی، مسلمانان را مجاز می‌داند که وارد معاهداتی با رضایت طرفین به صورت دو یا چند جانبه شوند. دوم، آن که چون فقه شیعه، نقض میثاق‌ها و امان‌ها (غدر) را تحریم کرده است، هر نوع فعالیت دفاعی، لزوماً ملتزم به معاهدات و قراردادهای پذیرفته شده در میثاق‌های دو جانبه یا روح کلی میثاق‌های بین‌المللی می‌باشد که دولت‌ها و جوامع اسلامی نیز آن را امضا کرده‌اند.»^{۳۱} لذا توسل به زوری که بر خلاف این هدف مهم اسلام باشد می‌تواند در غالب تروریسم نیز نمود پیدا کند. به ویژه که اغلب کشورهای اسلامی در معاهدات و قطعنامه‌هایی که بر ضد تروریسم بوده؛ چه در سازمان ملل و غیر آن، شرکت فعال دارند.

دایره غدر نیز وسیع بوده و بسیاری از اقدامات تروریستی را در بر می‌گیرد. لذا اقدام به اعمال خشونت‌آمیز، ظالمانه و غافلگیرانه از آن جا که هدفی غیرقانونی را پی می‌گیرد (برخلاف پیمان مشروع است) اقدام به غدر یا به تعبیری دیگر اقدامی تروریستی شده است. حتی فقها غلول؛ یعنی دست‌اندازی به مال کافر را نیز در این حال حرام می‌دانند.^{۳۲} البته عنصر کلیدی در غدر، عهدشکنی و امان‌شکنی است؛ لذا در جایی که این عنصر نباشد نمی‌توان آن اقدام تروریستی را غدر خواند.

از جمله اقدامات تروریستی که تحت عنوان غدر قرار می‌گیرد ترور شخصیت‌های خارجی سیاسی، فرهنگی، مذهبی و... است که کشور میزبان با اعطای ویزا و اجازه ورود به ایشان؛ نوعی از پیمان امان را می‌پذیرد و لذا جان و مال او تحت لوای امنیت کشور اسلامی باید محفوظ و محترم بوده، امنیت ایشان تأمین گردد. از این رو هرگاه برخلاف تعهد خویش، امنیت جانی ایشان را تأمین نکند و در نتیجه، طعمه اقدامی تروریستی گردند، کشور میزبان، مرتکب غدر شده است. برای مثال، کشور مسلمان لیبی به دلیل این که به امام موسی صدر، امان داد و برخلاف امان خویش، امنیت جانی وی را تأمین نکرد و در نتیجه، وی قربانی اقدام تروریستی ربوده شدن گردید، می‌توان گفت، مرتکب غدر شده است.

در قانون تعزیرات ماده ۵۱۶ سوء قصد به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران به مجازات محارب محکوم است که این خود در غالب غدر نیز قرار می‌گیرد. گرچه

مجازات او همان مجازات محارب است؛ زیرا که دولت اسلامی ایران به رئیس کشور خارجی امان داده و امنیت وی را تضمین کرده است. بدین سبب است که قانون‌گذار ایرانی با وضع چنین قانونی و قوانینی از این دست، اقدامی پیشگیرانه را پی گرفته است.

۴. بغی

یکی دیگر از عناوینی که با مؤلفه‌های تروریسم مطابقت داشته و می‌تواند در قلمرو تروریسم قرار بگیرد عنوان بغی است. بغی در لغت از حد گذشتن و ظلم کردن در جهت رسیدن به چیزی است^{۳۳} و در اصطلاح؛ شیخ طوسی در نه‌ماه و با اندک اختلافی در مبسوط چنین تعریف می‌گردد: «هر کس بر امام عادل (حکومت مشروع) خروج کند و بیعتش را بشکند و با دستورهای حاکم، مخالفت کند باغی است و بر حاکم است با او مبارزه و جنگ کند»^{۳۴}.

یکی از بزرگ‌ترین واجبات، اطاعت از امام (ع) است و لذا کسی که از امام، روی برتافت و علیه او ایجاد آشوب کرد، به تعبیر صاحب جواهر، بزرگ‌ترین گناهان را انجام داده و لذا امام، حق دارد به هر طریقی که صلاح می‌داند او را مجازات کند؛ مگر این که دست از مخالفت با امام بردارد. بغی بر امام به حکم آیه ۹ سوره حجرات "وإن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بينهما، فإن بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تفيئ إلى أمر الله، فإن فاءت فأصلحوا بينهما بالعدل وأقسطوا إن الله يحب المقسطين" و روایات پیرامون آن چون روایت اسکافی^{۳۵} و دیگر روایات، یکی از موارد وجوب جهاد و حتی موجب واجب القتل بودن، باغی است.^{۳۶}



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

رابطه اقدامات تروریستی و بغی

مؤلفه‌های تروریسم در بغی نیز موجود است؛ چرا که هم هدفی نامشروع را پی می‌گیرد و هم دارای خشونت و توسل به زور است و هم ظالمانه و ممکن است مخفیانه باشد و هم با هدف ارباب پیروان امام که توده مردم را تشکیل می‌دهند، است. البته در میان اقسام تروریسم، بغی در حوزه ترور با اهداف سیاسی جای می‌گیرد و انواع اعمال تروریستی؛ اعم از قتل، جرح، بمب‌گذاری، تخریب و حتی آلوده کردن محیط زیست و دیگر اقدامات سیاسی، فرهنگی و نظامی براندازانه حکومت را دربر می‌گیرد. خلاصه این که هر نوع اقدامی در جهت مخالفت و سرپیچی از حکومت مشروع، داخل در عنوان بغی است. مرحوم کاشف الغطاء می‌فرماید: «هر کسی که بر امام (ع) یا نایب عام یا خاص او تعدی کند و از اطاعتش سرپیچی کند، داخل در بغات و جزو آنان شمرده می‌شود»^{۳۷}.

«این قسمت از اقدامات خشونت‌آمیز از موارد اختلاف گروه‌ها، سازمان‌ها و کشورهای مختلف

است. هر گروهی و کشوری بر اساس عقیده، اندیشه و منافع خود، درباره آنها قضاوت می‌کند؛ تعدادی آنها را تروریسم و فعالیت آنان را اقدامات تروریستی، معرفی می‌کنند و تعدادی، آنان را مبارز در راه آزادی و اقدامات آنان را دفاع مشروع قلمداد می‌کنند.^{۳۸} البته با وجود اختلاف در بسیاری از مصادیق می‌توان بر اساس باور کلی بشر، برخی مصادیق، چون قتل مردم بی‌گناه؛ به ویژه زنان و فرزندان را مورد اتفاق دانست.

برخی از جرایم، علیه امنیت را به سبب این که در راستای مخالفت با حکومت مشروع است، می‌توان در قالب بغی بررسی کرد. صاحب جواهر و نیز شهید ثانی در شرح لعمه پس از تصریح به وجوب جنگ با بغات و مخالفین امام؛ آن را مشروط به خواست امام یا منصوب از سوی وی می‌نمایند و تعیین مصادیق خروج بر امام را برعهده امام و منصوب وی می‌گذارد. از آنجا که طبق نظریه ولایت فقیه، ولی فقیه می‌تواند عهده‌دار وظایف سیاسی امام گردد، لذا ولی فقیه نیز می‌تواند به تعیین مصادیق بغات بپردازد. از این رو برخی جرایم، علیه امنیت که با هدف مخالفت یا براندازی حکومت اسلامی ارتکاب می‌یابد، نیز از این باب، قابل بررسی است.

نکته

با توجه به تعریف بغی که بر مدار خروج بر امام و مخالفت با دستورات وی استوار بود، تفاوت بغی و محاربه در رکن مسلحانه بودن است. توضیح، این که محاربه در تعریف فقها نیاز به وجود سلاح دارد، ولی در بغی، چنین شرطی نشده است و لذا می‌توان آنرا از این جهت، اعم از محاربه دانست؛ زیرا که بغی با صرف مخالفت یا دستور امام حاصل می‌شود. چنان چه شیخ طوسی در نهایی می‌گوید: «کل من خرج علی امام عادل، و نکث بیعت، و خالفه فی احکامه، فهو باغ»^{۳۹} صاحب جواهر می‌گوید: «بالسیف و نحوه».^{۴۰} از سوی دیگر در بغی، مخالفت و خروج بر امام شرط است؛ بر خلاف محاربه که صرف ارعاب در صدق محارب کافی است؛ چه به قصد مخالفت با امام صورت گیرد یا بدون آن.

گر چه آن دسته از جرایم که به عنوان محارب، قابل مجازاتند به همان عنوان مجازات می‌شوند، اما آن دسته که تحت این عنوان قرار نمی‌گیرند به صلاحدید ولی فقیه و تحت عنوان بغی، قابل مجازات هستند که در شرایط فعلی تعیین مجازات این دسته توسط مجلس صورت می‌گیرد. برخی از این جرایم که در قانون مجازات اسلامی، ذکر گردیده است که قابل انطباق با بحث بغی نیز می‌باشد.^{۴۱}

حکم اقدامات تروریستی

از مطالب پیش گفته، روشن شد که اسلام، نه تنها با تروریسم، سازگاری ندارد؛ بلکه با آن،

تحت عناوین محاربه، فتک، بغی و غدر، برخورد جزایی کرده، برای مرتکبین، مجازات معین کرده است. اینک ضروری است به بررسی حکم اقدامات تروریستی علیه مسلمانان یا کفار پرداخته، این مسئله را بررسی کنیم که ترور با اهداف مذهبی (که امروزه غرب در صدد ترویج آن میان مذاهب و فرق اسلامی است)، در فقه می‌تواند امری مشروع تلقی شود یاخیر؟ سپس در پاسخ به هجده-های تبلیغاتی وسیعی که از سوی غرب با حربه تروریستی نشان دادن اسلام به سبب تجویز عملیات استشهادی؛ مبانی و دلایل جواز آن در فقه را بررسی خواهیم کرد.

الف) اقدام تروریستی علیه مسلمانان

اقدامات تروریستی به واسطه ماهیت ظالمانه و هدف نامشروعی که دنبال می‌کند، برخلاف مصلحت عدالت‌محوری و هدایت‌گری و حفظ امنیت است که در حکومت اسلام از جمله مهم-ترین اصول است. این گونه اقدامات، خارج از حیطة جهاد و دفاع مشروع است. و در اردوگاه جرایمی، چون محاربه، غدر، فتک و بغی قرار می‌گیرد. اسلام به واسطه اهمیت ویژه‌ای که به خون مسلم، به مجرد گفتن شهادتین، قائل است؛ ایشان را از چنان امنیت و احترامی برخوردار می‌داند که به آسانی نمی‌توان به بهانه‌هایی چون تکفیر و امثال آن وی را مهدور الدم شناخت و حتی بر فرض مهدور الدم بودن نیز توسل به زور منفی چون ترور در حق وی ممنوع است؛ بلکه باید به صورت علنی در دادگاه اسلامی و توسط قاضی جامع الشریط، محاکمه و محکوم گردد.

مسئله‌ای که در این جا ممکن است مطرح شود این است که اگر ترور از نظر اسلام مردود است پس چرا در برخی احکام و فتاوا دیده می‌شود که به مسلمین اجازه داده شده است که برخی افراد مهدور الدم را هر جا که یافتند به قتل برسانند. علامه در قواعد الاحکام در مورد مرتد فطری می‌گوید: «المرتد ان كان عن فطرة و كان ذكراً بالغاً عاقلاً و جب قتله و لو تاب لم تقبل توبته ... و يحل لكل سامع قتله»^{۴۲} هم چنان که در تاریخ، شاهد ترور کسروی توسط طلبه معتقدی چون نواب صفوی، و یا صدور حکم قتل سلمان رشدی توسط امام خمینی (ره) بوده‌ایم که به مسلمین اجازه می‌دهد که در هر جا که وی را یافتند اقدام به قتل وی کنند. این گونه فتاوا و چنین اقدام به قتل‌هایی، تفاوتی با ترور نداشته و نشان از جواز اقدامات تروریستی از نظر اسلام دارد.

پاسخ

ماهیت چنین اقدامات و احکامی با اقدامات تروریستی، متفاوت است؛ چرا که هم چنان که در ابتدای بحث بیان شد یکی از مؤلفه‌های اقدامات تروریستی، ظالمانه، مخفیانه و غیرمشروع بودن، بود و این در حالی است که مهدور الدمی هم چون مرتد فطری، نوعی مجرم است که علناً مجازات او براساس قوانین اسلامی، صادر شده است. بدین سبب اگر وی توسط امام و ضابطین



مجری حکم وی، دستگیر شده یا تسلیم شود، مجازات مقرر با صلاحدید امام در حق وی اعمال می‌شود.

در نتیجه، می‌توان گفت این قبیل احکام نه تنها مخفیانه و ظالمانه نیست؛ بلکه علنی و عادلانه بوده، هدفی مشروع را در این موارد خاص پی می‌گیرد. هدفی که امروزه هر نظام سیاسی مقتدری در جهت حفظ خود و جلوگیری از خیانت به کشور و ملت خود، آن را مشروع دانسته در قوانین ملی و بین‌المللی انعکاس می‌دهند.^۳ خیانت مرتد به ملت اسلامی (به ویژه با شیوه‌ای که کسروی و سلمان رشدی مرتکب شدند که همراه با افساد و توهین به اسلام و مقدسات آن بود) برخوردی قاطع، سریع و جدی می‌طلبد تا مرزهای فکری و عقیدتی مسلمین، امن مانده، ساحت آن از حربه توهین و تحقیر دور نگه داشته شود.

در مورد ارتداد کسروی و سلمان رشدی نیز وضع چنین است؛ چرا که حکم ارتداد واجب-القتل بودن ایشان، توسط مرجعی ذی صلاح صادر شد و اقدام به اجرای حکم اعدام ایشان به دلیل در دسترس حاکم شرع نبودن به همه مسلمانان تفویض شد تا احتمال اجرای آن بالا رود. از این رو اقدام به قتل ایشان از مصادیق ترور، خارج است؛ چرا که هدفی مشروع و اقدامی غیرظالمانه است. به تعبیری دیگر، از نظر اسلام، یک مسلمان، ابتدا در تابعیت شارع و حاکم اسلامی است؛ سپس در تابعیت حقوقی - سیاسی کشور متبوع خویش قرار می‌گیرد. قانون اسلام بر همه مسلمین در هر جا که باشند، لازم‌الاتباع است (چنانچه آیة اولوالامر بدین معنا اشاره دارد). از این رو سلمان رشدی و کسروی با توجه به این که مسلمان بودند، در قلمرو قانون اسلام و تحت امر حاکم شرع خواهند بود. از این روست که امام (ره) که ولی فقیه و حاکم شرع آن دوران بودند، می‌توانند سلمان رشدی را مورد محاکمه و مجازات قرار دهند و اجرای حکم خویش را بر عهده همه مسلمین قرار دهند.

نکته دیگر، این که رکن مهم در اجرای چنین مجازات‌هایی دستور و حکم امام است؛ لذا هیچ مسلمانی نمی‌تواند خودسرانه و بدون دستور و خواست امام یا ولی فقیه، اقدام به چنین اقداماتی کند و ولی فقیه و امام نیز مصالح مسلمین را در چنین حکم‌هایی می‌سنجد و بعد حکم و دستور اجرا می‌دهد.

ب) اقدامات تروریستی علیه کفار

موضوع دیگر قابل بحث در این زمینه، حکم ترور علیه کفار در کشورهای اسلامی یا غیراسلامی است. آیا جایز است که برخی مسلمین، اقدام به قتل یا جرح یا دیگر اعمال خشونت بار علیه کفار کنند؟ و آیا می‌توان عده‌ای را برای ترور روسای کفر فرستاد؟

پاسخ این مسئله به رابطه مسلمین و کفار بر می‌گردد. از دیدگاه اسلام، کفار به دو دسته

کلی، تقسیم‌پذیر هستند: کفار ذمی و کفار حربی.

۱. کفار ذمی: شامل اهل کتابی است که با دولت اسلامی، قرارداد پرداخت جزیه (به جای پرداخت زکات و خمس و...) منعقد می‌کنند و در دارالاسلام و تحت لوای حکومت اسلامی می‌توانند زندگی کنند. از تبعه دولت اسلامی محسوب شده، در نتیجه از حقوق اجتماعی برخوردارند. ایشان محقون الدم بوده و هر گونه تعرض به جان و مال‌شان حرام است؛ چرا که تأمین امنیت ایشان بر عهده دولت اسلامی است. در نهایت، اقدام به هر گونه عمل تروریستی، علیه ایشان در حکم عمل تروریستی علیه مسلمین بوده و حرام می‌باشد.

۲. کفار حربی: کفاری از اهل کتاب یا غیر ایشان که در دارالحرب زندگی می‌کنند و دو دسته هستند: یا در حال جنگ با مسلمین به سر می‌برند و یا در حال صلح یا امان به سر می‌برند.

۱. در حال جنگ

یکی از کسانی که مهدور الدم بوده و واجب القتل به شمار می‌روند کفاری هستند که در جنگ با مسلمین به سر می‌برند و هر اقدام شرعی در جهت غلبه بر آنها جایز است. لذا در میدان جنگ و در سرزمین ایشان می‌توان به هر طریق، اقدام به مبارزه با آنها کرد. این گونه اقدامات که در مقوله جهاد می‌گنجد در نظر اسلام جایز است؛ منتها باید بر طبق قوانین جنگ در اسلام باشد؛ از جمله، این که قتل زنان، کودکان، سالخورده‌گان و دیوانگان جایز نیست و استفاده از سلاح‌های ممنوعه و ناجوانمردانه چون سم یا سلاح‌های شیمیایی و آسیب به محیط زیست و... ممنوع است؛^{۴۴} لذا اگر قتل و جرح و دیگر اقدامات خشن در قالب غدر یا دیگر اقدامات مخالف شرع باشد، ممکن است ترور محسوب شده و جایز نباشد.

در فقه اسلامی برای جنگ، احکام دقیق، عادلانه و انسان‌دوستانه‌ای مقرر شده است که در بُعد انسانی و جنبه‌های بشردوستانه در زمان معاصر خود همتایی نداشته و تنها محتوای آن با حقوق بشر دوستانه عصر حاضر در حقوق بین‌الملل مدرن قابل مقایسه است. حقوق بشردوستانه را می‌توان یکی از عناصر ذاتی و اصول بنیادین نظام حقوقی اسلام دانست که دارای مفهومی ژرف و جذاب است.

«اگر به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن بنگریم قواعد اساسی مربوط به جنگ، شیوه‌ها و روش‌های جنگ، حفظ مردم غیرنظامی، حمایت از اهداف غیرنظامی و رفتار با آسیب‌دیدگان و کشته‌شدگان، حقوق اسیران و مانند آن را مشاهده کنیم که در فقه اسلامی، تمامی این امور به طور دقیق تبیین شده است. قواعد اسلامی پیرامون جنگ بر گذشت، رحم و همدردی، مبتنی است. ارزش و کرامت انسان از اصول مسلم اسلامی است که در جنگ، حائز اهمیت است و رسماً مثله کردن، شکنجه و هر شکل دیگر از رفتار تحقیرآمیز دشمن را منع می‌کند. مطابق حقوق بشردوستانه اسلامی، افراد نظامی و غیرنظامی در منازعات مسلحانه باید



تفکیک شوند و خصومت، فقط بین نیروهای مسلح، مجاز است. تمامی حملات کور و بدون هدف و تهدید به ایجاد وحشت و ترور و عملیات تلافی‌جویانه بر علیه غیرنظامیان و جمعیت غیرنظامی، ممنوع است. در فقه اسلامی، حمایت ویژه‌ای از بعضی طبقات غیرنظامی چون اطفال، زنان، سالخورده‌گان، افراد مریض، روحانیان پیش‌بینی شده است. و براساس فقه اسلامی، جنگجویان حق ندارند در مقام انتقام جویی به مجازات جمعی مبادرت ورزند. فقه اسلامی در باب رفتار با مجروحان و اسیران جنگی، قواعد انسان‌دوستانه روشنی دارد و برای آن حقوق خاصی قائل است؛ هم چون رعایت احترام و منع شکنجه، حفظ وحدت خانوادگی، تضمین حق ارتباط با خانواده، آزاد سازی از روی عذوفت و رأفت. اندیشه اسلامی همواره بر آن است که از میزان وحشی‌گری در جنگ‌ها بکاهد. از این رو حق انتخاب سلاح را محدود نموده و تحدید تسلیحات از قواعد مسلم حقوق جنگ است که در فقه اسلامی به اجمال مورد توجه قرار گرفته است؛ مثلاً استفاده از سم به دلیل این که موجب انهدام جمعی می‌شود، ممنوع شده است.^{۴۵}

۲. در حال صلح یا امان

دسته دیگر از کفار حربی، کسانی هستند که در قالب نهادهای معتبر حقوق بین‌الملل اسلامی چون پیمان صلح، امان و هدنه، روابط مسالمت‌آمیزی با مسلمین دارند.

نهاد صلح: هدف از جهاد یا جنگ مشروع، از نظر اسلام^{۴۶} گسترش توحید و خداپرستی و دین اسلام، برچیدن فتنه از روی زمین، رفع هر گونه ظلم و ستم، نمایش اقتدار سپاه اسلام، فرصت تفکر برای گمراهان، اصلاح و تربیت خود مسلمین و افزایش درجه ایمان آنان و بالجمله دعوت به اسلام است. از این رو، آن گاه که این اهداف، بدون نیاز به جنگ، قابل تأمین باشد، دلیلی برای اقدام مسلحانه، وجود نخواهد داشت. اسلام، محور روابط با غیرمسلمانان را اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز قرار داده است. از این رو دعوت به اسلام که از اهداف عالی جهاد است ابتدائاً از طریق مسالمت‌آمیز، وجوب پیدا می‌کند. سیره پیامبر اکرم (ص) در دعوت مسالمت‌آمیز از طریق ارسال سفیران و مذاکره با سران کفر پیش از جنگ‌ها و نیز نصایح و سخنرانی‌های ایشان و حضرت علی (ع) پیش از آغاز جنگ، گواهی بر این مدعاست. هم‌چنان که وجوب دعوت از طرق مسالمت‌آمیز از دلایلی چون: ۱. اختصاص بخشی از صدقات واجب به تألیف قلوب کفار برای جذب به سوی اسلام؛ ۲. قاعده لاضرر (بر اساس این قاعده می‌توان ادعا کرد که در صورتی که بتوان با راه حل‌های مسالمت‌آمیز به هدف خود رسید، دست زدن به اقداماتی که منجر به ورود خسارت‌های فراوان جانی و مالی می‌شود، روا نیست؛ چنان‌چه بحث تترس نیز در این راستاست) و ۳. اصل احسان و نیکوکاری؛ قابل دستیابی است.^{۴۷}

نویسنده‌ای در تحلیل رابطه مسلمین و کفار می‌گوید: «با مراجعه به پاره‌ای از آیات و هم

چنین سیره و رویه عملی پیامبر اکرم (ص) می‌توان اذعان نمود که حالت اولی و اصلی در روابط اسلامی با دیگران بر مبنای تفاهم و مسالمت استوار است نه بر جنگ. البته بعضی از جنگ‌های صدر اسلام، هم چون جنگ بدر و احد در نگاه نخست با اصالت صلح در روابط بین‌الملل اسلام با کفر، مطابقت ندارد، ولی تحقیق و بررسی تاریخی نشان می‌دهد که تمامی آنها جنبه دفاعی داشتند».^{۴۸}

هدنه یا مهاده (قرارداد ترک مخاصمه یا آتش‌بس): از جمله مباحثی است که فقها در این حوزه مطرح کرده‌اند.

نهاد امان: «قرارداد امان، عبارت از تعهد متقابلی است که بین دو طرف مسلمان و غیرمسلمان به منظور برخورداری طرف مستأمن از امنیت و حمایت سیاسی، نظامی و حقوق اجتماعی در قلمرو طرف دیگر منعقد می‌شود».^{۴۹}

یکی از الزامات این قبیل نهاده‌ها در زمینه روابط امنیتی بین طرفین است و طرفین را (مسلمان یا کافر) ملزم به حفظ احترام و حقوق یکدیگر در حوزه امنیتی کرده، از هر گونه توسل به زور علیه یک دیگر باز می‌دارد. براساس ضوابط اسلامی، در صورتی که کفار با مسلمین در حالت صلح، مهاده و یا امان باشند، پای‌بندی به چنین پیمان‌هایی و خیانت و عهدشکنی نکردن با ایشان است. مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرماید: «پس از آن که پیمان صلح به صورت صحیح، منعقد شد، شکستن آن بی‌شک حرام است و ما در مباحث فصل چهارم، حرمت غدر را که به معنای نقض پیمان‌ها و معاهداتی است که با دشمن بسته شده بیان کردیم و ادله حرمتش را از کتاب، سنت و جز آنها برشمردیم و حتی یادآور شدیم که قدر متیقن و مقصود قطعی پاره‌ای از آیات قرآن، همین شکستن پیمان صلح است و از طریق الغای خصوصیت، به دیگر پیمان‌ها سرایت داده می‌شود و به حرمت شکستن آنها حکم می‌گردد.

آیات شریفه‌ای مانند: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا» و «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» و روایاتی که در باب بیست و یکم از ابواب جهاد العدو کتاب و مسائل آمده، از ادله حرمت نقض عهد هستند.

علامه حلی در تذکره، حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «من كان بينه وبين قوم عهد فلا يشد عقدة ولا يحلها حتى ينقضى مدتها أو ينبذ إليهم على سواء؛ یعنی هر کسی با قومی پیمانی دارد، نه تصمیمی بگیرد و نه آن را فسخ کند؛ مگر آن که مدت پیمان به سر آید و یا آن که به آنان اعلام کند که [بر اثر پیمان شکنی آنان] پیمان‌شان دیگر اعتباری ندارد».^{۵۰}

ترور و اقدامات تروریستی علیه چنین کفاری، قطعاً حرام است؛ چرا که نوعی پیمان شکنی و اعلان جنگ با ایشان قلمداد می‌شود که بر خلاف وجوب وفا به چنین تعهداتی است و با آیاتی



چون «اوفوا بالعهد ان العهد كان مستولاً» و مصالح مسلمین منافات دارد. جالب است که صاحب جواهر حتی در موردی که مخالفی ساب الامام نیز باشد در زمان هدنه، تعزیر وی را جایز نمی‌داند.^{۵۱}

ج) آیا برای رسیدن به اهداف والای مذهبی می‌توان دست به اقدام تروریستی زد؟ یکی از واجبات اسلامی، حفظ حرمت مقدسات و تعظیم شعائر و شخصیت‌های مذهبی است. لازمه هم زیستی مسالمت‌آمیز بین دو مذهب، وجود احترام متقابل است. بدون چنین احترامی، به ویژه نسبت به مقدسات و شخصیت‌های مذهب مقابل هم زیستی مسالمت‌آمیزی نخواهد بود.

الف) برخورد اسلام با شعائر مذهبی اهل کتاب

گرچه اسلام عقاید گروهی از اهل کتاب را که گرفتار شرک هستند را کاملاً رد می‌کند، لکن دیده می‌شود آن گاه که ضرورت، اقتضای هم زیستی مسالمت‌آمیز میان مسلمین و اهل کتاب را کند، دستور به هم زیستی مسالمت‌آمیز می‌دهد. از این روست که از جمله آثار عقد ذمه را آزادی اهل کتاب در اجرای شعائر و مراسمات مذهبی و برخورداری از حقوق اجتماعی در حد یک مسلمان قرار می‌دهد و مسلمین را ملزم به رعایت حقوق مذهبی و اجتماعی آنان می‌نماید.

از سوی دیگر برای محکم کردن قواعد هم زیستی مسالمت‌آمیز، اهل کتاب را نیز ملزم به رعایت قواعد مسالمت‌آمیز کرده است تا احترام دو طرفه، موجب برقراری ثبات و آرامش در روابط بین مسلمین و ذمیان گردد. از این روست که ذمی را از بی‌حرمتی به احکام اسلامی و هر آن چه بر خلاف امنیت کشور باشد؛ چون همکاری با دشمنان ممنوع و ملزم به رعایت قوانین دولت اسلامی می‌کند. هم چنین از آشکار کردن اموری که در اسلام حرام است؛ هم چون شرب مسکرات، خوردن گوشت خوک، نکاح محرّمات.^{۵۲}

ب) برخورد شیعه با مقدسات و شخصیت‌های مذهبی اهل سنت

سیره اهل بیت (ع) همواره بر احترام ویژه‌ای نسبت به شخصیت‌های مذهبی و نیز مقدسات اهل سنت استوار بوده است.

۱. رابطه مسالمت‌آمیز اهل بیت با شخصیت‌های مذهبی اهل سنت

برخورد بزرگوارانه امام صادق (علیه السلام) با علمای اهل سنت چنان بود که ایشان از خُسن سلوک حضرت، تعریف و تمجید کرده‌اند. مالک بن انس در این باره می‌گوید: «من هرگاه بر امام صادق وارد می‌شدم، بر من احترام می‌گذاشت. برایم بالشتی می‌آورد که بر آن تکیه کنم و قدم را می‌شناخت و می‌فرمود ای مالک! من تو را دوست دارم و من بر این سخن خوشحال می‌شدم. خدا را بر این دوستی سپاس می‌گفتم. آن حضرت، بسیار حدیث می‌فرمودند و خوش مجلس و پر فایده بود...»^{۵۳} ائمه با ایشان به تبادل علمی و راهنمایی می‌پرداختند. همیشه با گشاده‌رویی از علمای مذاهب استقبال می‌کردند و هیچ‌گاه در پاسخ به سئوالات علمای اهل سنت، طفره نمی‌-



رفتند. «علمای اهل سنت با کمال آزادی و بدون ترس به حضور ائمه می‌رسیدند و با صراحت، انتقادهای خود را نسبت به تشیع بیان می‌کردند. در برخورد با علمای اهل سنت همانند برادران دینی و هم‌کیش، حقوق و مزایای معاشرتی یک مسلمان را در حق آنان رعایت می‌کردند. به آنان احترام می‌گذاشتند و به هنگام بحث و گفت و گو، دلسوزانه در رفع ابهامات فکری و یا تهاجمات اعتقادی به آنان یاری می‌رساندند».^۴

اخلاق حسنه اهل بیت (علیهم السلام) با علمای اهل سنت، موجب شد که بسیاری از بزرگان ایشان از محضر ائمه استفاده علمی کنند. چهار فقیه بزرگ اهل سنت به طور مستقیم یا غیرمستقیم در محضر اهل بیت (علیهم السلام) شاگردی کرده و به عظمت علمی ایشان اعتراف داشتند. ابوحنیفه بسیار می‌گفت: «لو لا السنن ان لهلك النعمان»^۵ اگر آن دو سالی که نزد امام صادق علیه السلام شاگردی کردم نبود، هلاک می‌شدم» و نیز می‌گفت: «ما رأیت أفضه من جعفر بن محمد»^۶ من کسی را داناتر و فقیه تر از جعفر بن محمد ندیدم». مالک بن انس در مورد امام صادق علیه السلام می‌گوید: «در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است».^۷ امام شافعی امام صادق علیه السلام را صاحب علم و فضیلت بسیار می‌خواند و شاگردی بسیاری از علما را نزد ایشان از جمله فضایل شان می‌داند.^۸ جاحظ می‌گوید علم و فقه جعفر بن محمد، دنیا را فرا گرفته است^۹ و ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بودند. ابن حجر هیثمی یحیی ابن سعید، ابن جریج، مالک، سفیانین، ابی حنیفه، شعبه، ایوب سجستانی و... را از راویان حدیث حضرت نام می‌برد.^{۱۰} امام شافعی و احمد بن حنبل نیز به طور غیر مستقیم از شاگردان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بودند.

در نهایت، می‌توان گفت که در مسلک اهل بیت (علیهم السلام) رابطه علمی بین شیعه و سنی، همیشه با احترام و حرارت خاصی برقرار بوده است. در عصر کنونی نیز که ضرورت انسجام میان مسلمانان برای همه اهل درایت، آشکار است، باید میان علما و حوزه های علمی شیعه و سنی، رابطه علمی برقرار کرد تا ایشان رودر رو و بدون واسطه، به حل مسائل و مشکلات موجود ما بینشان اقدام کنند و به پیروی از اهل بیت، کرسی‌های مناظره و بحث علمی را همراه با رعایت احترام و اصول اخلاقی و با معیار حق و انصاف و لحاظ مصالح همه مسلمین، دایر کرده به دور از تعصب به تبادل علمی بپردازند. باشد که دست تفرقه افکنان کوتاه گردد و به برکت این گونه روابط، انسجام اسلامی میان پیروان دین محمد(ص) آن چنان محکم و استوار گردد که دسیسه‌های کفار نتواند آن را متزلزل کند.

۲. رابطه مسالمت‌آمیز اهل بیت با توده اهل سنت

ائمه در معاشرت با اهل سنت به عنوان شهروندان جامعه اسلامی و هم‌کیشان شریعت

پیامبر، در مجالس آنان شرکت می‌کردند، در تشییع جنازه آنان حضور می‌یافتند و شیعیان خود را توصیه می‌کردند که با برادران اهل سنت، خوش رفتار باشند. در مساجد آنان نماز بگذارند و در عبادات و مراسم اجتماعی آنان همراهی کنند. ائمه، یاران خود را از تک‌روی باز می‌داشتند و توصیه می‌کردند که در مراسم عمومی که موجب شکوه و عظمت اسلام می‌باشد شرکت کنند. به پیروان خود توصیه می‌کردند علاوه بر شرکت در مراسم عمومی اهل سنت از بروز آن دسته از باورها که افکار عمومی اهل سنت را تحریک و موجب بدگمانی و آشوب در جامعه اسلامی می‌کند، جلوگیری کرده و آن را در شرایط نامناسب کنار بگذارند تا بدین گونه از تشنج و اختلاف در جامعه جلوگیری شود. «در روایتی از امام صادق علیه السلام به عبدالاعلی آمده است: «بر شیعیان ما سلام و رحمت خدا را ابلاغ کن و بگو که جعفر بن محمد به شما می‌گوید: خداوند، رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم را به خود و به ما جلب کند. آن چه مردم، آن را می‌شناسند و باور دارند بر آنان آشکار کنید و از نشر آن چه آن را منکر و مخالفند، خودداری ورزید». لازم به ذکر است ائمه در کمک‌های مادی و دستگیری از نیازمندان نیز هیچ گونه تفاوتی میان شیعیان و اهل سنت قائل نمی‌شدند. سیره برخورد ائمه با اهل سنت، بیان‌گر این نکته بود که آنان در دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان برادران دینی نگریسته شده و آنها را در تمام حقوق و مزایای اسلامی شریک می‌دانستند. ائمه در مباشرت‌ها و برخورد‌های گوناگون زندگی با اهل سنت، مراد و ارتباط داشتند و نشانی از جدایی و تمایز و مرزبندی بین ائمه و اهل سنت در زندگی آنها به چشم نمی‌خورد. هم دیگر را در خانه‌ها زیارت می‌کردند، بر سر سفره‌های هم دیگر غذا می‌خوردند و در کسب و کار با هم شرکت داشتند؛ در مجالس عبادی و دینی در کنار یک دیگر بودند».^{۶۱} برای نمونه، حضرت علی علیه السلام هیچ گاه در بیت المال و دیگر مزایای اجتماعی بین شیعیان و دوست‌داران خود و سایرین، تفاوتی نگذاشته، عادلانه رفتار می‌کردند.

۳. برخی نتایج روابط مسالمت‌آمیز

۱. به رسمیت شناختن حق حیات شیعه و سنی و احترام به آن

علامه شرف‌الدین، درباره ارزش شهداتین و حرمت خون مسلمان، روایات بسیاری از شیعه و سنی نقل می‌کند و شهرت این گونه احادیث را مشهورتر از آفتاب وسط روز می‌داند. وی روایتی از صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل می‌کند که در آن آمده است: «اسامه بن زید می‌گوید رسول خدا ما را به حرقه فرستاد. سحرگاهان آنان را مغلوب کردیم. من و یکی از انصار به شخصی از حرقه رسیدیم و او را در میان گرفتیم. او فوراً گفت: لا اله الا الله. انصاری، شمشیر را غلاف کرد، اما من نیزه‌ای به او زدم و او را به قتل رساندم. وقتی به حضور پیامبر رسیدیم و آن حضرت از جریان مطلع شد فرمود ای اسامه او را پس از آن که لا اله الا الله گفت کشتی؟!»

گفتم: او بدان وسیله می‌خواست پناه بگیرد. اما پیامبر هم چنان سخن خود را تکرار می‌کرد. آن قدر که من آرزو کردم کاش دیرتر مسلمان شده بودم و دست به چنین کاری نمی‌زدم».^{۶۱} روایات بسیار دیگری در حرمت خون و مال مسلمان از شیعه و سنی وارد شده است که خود بر وجوب حفظ خون مسلمان اعم از شیعه و سنی دلالت دارد.^{۶۲} این دسته روایات، مبنای تأسیس حق حیات همهٔ مسلمین در مادهٔ ۲ منشور حقوق بشر اسلامی هستند.

۲. مسلمان بودن سنی و شیعه

روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی وارد است که گویندهٔ شهادتین، مسلمان بوده و نباید وی را کافر تلقی کرد. علامه شرف‌الدین می‌گوید: «روایاتی از پیشوایان ما نقل [شده] که آنان به مسلمان بودن سنیان مانند شیعه حکم کرده‌اند و فرموده‌اند که سنیان مانند شیعه هستند و احکام اسلام بر همه شان جاری است. این نکته در مذهب ما در نهایت وضوح است و هیچ انسان منصف و معتدلی در آن تردید به خود راه نمی‌دهد و لذا به تفصیل، سخن نمی‌گوییم؛ زیرا حکیمانه نیست که امر واضحی را توضیح بیشتر بدهند و فقط از باب ضرورت به چند حدیث اشاره می‌کنم: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اسلام همان امر ظاهری است که همه دارند؛ یعنی شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد و اقامه نماز و ادای زکات و حج بیت و روزهٔ رمضان» (کافی ج ۲ ص ۲۰).^{۶۴} علامه شرف‌الدین، سپس به احادیث بسیاری از شیعه و سنی استناد می‌کند. ایشان به فتاوی بسیاری از علمای شیعه و سنی در مورد محترم بودن مسلمانان و اهل نجات بودن موحدان اشاره می‌کند که خود، گویای بطلان ادعای برخی، مبنی بر تکفیر شیعه و یا سنی است. آن چه از این دست روایات بر می‌آید ارزش شهادتین است که گویندهٔ شهادتین، مسلمان بوده و همهٔ احکام اسلام بر وی جاری می‌گردد. با وجود این روایات، نه شیعه و نه سنی نمی‌تواند یک دیگر را متهم به کفر کند؛ هم چنان که این سیره در میان بزرگان شیعه و سنی وجود داشته؛ به طور مثال بسیاری از بزرگان اهل سنت، این سخنان را از امام شافعی نقل کرده‌اند که: «من هیچ یک از اهل هوی را به خاطر گناهی تکفیر نمی‌کنم» و «من احدی از اهل قبله را بر اثر گناهی تکفیر نمی‌کنم» و «من کسانی که با توسل به تأویل از ظواهر روی گردان شده‌اند را به خاطر گناشان تکفیر نمی‌کنم» و «من شهادت همه اهل بدعت را به غیر از خطایه قبول می‌کنم».^{۶۵}

۳. ممنوعیت اقدامات تروریستی مذاهب اسلامی علیه یکدیگر

با نگرش به سیرهٔ گفتاری و رفتاری اهل بیت (ع) که بر مدار اصل مسالمت‌آمیزی در رابطه با اهل سنت استوار بود و نیز رفتار برخی بزرگان اهل سنت نسبت به شیعه و با استفاده از نتایج برگرفتهٔ پیشین از اصل مسالمت‌آمیزی در روابط شیعه و سنی که دال بر مسلمان بودن و



محققان‌الدم بودم شیعه و سنی است؛ می‌توان به این نتیجه دست یافت که اقدامات تروریستی شیعه و سنی، علیه یک دیگر ممنوع و حرام است.

فتوای زمینه‌ساز جنگ مذهبی در عالم اسلام

در بجهت جو حاکم پس از اقدام تروریستی در حرمین عسکرین و مقام امام رضا (ع) فتوایی از سوی برخی مفتیان وهابی صادر شد که خود می‌تواند عامل در جهت شعله‌ور کردن جنگ مذهبی شیعه و سنی باشد.^{۶۶} این مفتیان با شرک خواندن رابطه شیعیان با امامان، خود بنای ساخته شده بر حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل (ع) را بت و نشان کفر خواندند و حکم بر تخریب این اماکن مقدس کردند. البته بسیاری از علمای سنی و شیعه بر مردود بودن چنین فتوایی تصریح کردند؛ چرا که این قبیل فتواها تنها به اعمال تروریستی القاعده، مشروعیت می‌دهد و در نهایت، موجب بدبینی دنیا نسبت به اسلام می‌گردد.

اشکالات عدیده‌ای بر این فتوا وارد است که خود بر غیراجرائی و غیرمعتبر بودن آن دلالت دارد.

۱. مخالفت با مصلحت امت اسلامی

یکی از اصول مهم افتا، رعایت مصلحت و توجه به بازتاب‌ها و آثار فتواست که فقهای دوراندیش، آگاه و تیزبین نسبت بدان توجه ویژه‌ای دارند. از این روست که گاهی مصلحت اسلام، اقتضا می‌کند که حتی برخی احکام و حدود قطعی شرع، موقتاً تعطیل شود. هم چنان که اجرای برخی حدود در حال حاضر در برخی کشورهای اسلامی به واسطه بازتاب منفی شدید آن در جهان چون حد رجم، موقتاً تعطیل شود تا موجب تنفر عمومی نسبت به اسلام نشود. در شرایطی که دشمنان اسلام به بهانه‌هایی چون تروریسم و مبارزه با تروریسم و اتهام تروریستی بودن اسلام در صدد تسخیر و اشغال کشورهای اسلامی و در دست گرفتن منابع غنی آنان است، نیاز به مدارا و اتخاذ تدابیر مسالمت‌آمیز، میان مسلمین است تا تنش‌ها را کم کرده و برگرد مشترکات اسلامی جمع شوند. در برابر تهاجم فرهنگی و نظامی دشمنان اسلام، اقدامی کارآمد کنند و از نفوذ و شیوع کفر و شرک و فساد در میان مسلمین که نتیجه حضور قدرت‌های کفر است، جلوگیری نمایند و از سوی دیگر به ترویج حقایق اسلام و زدودن غبارهای اتهام از چهره اسلام عزیز در میان جهانیان بپردازند.

در چنین شرایطی، فتوای «تخریب اماکن مقدس و محترم فرقه‌ای دیگر حتی از طریق اقدامات تروریستی»، ثمره‌ای جز از هم پاشیدگی و تفرقه بیشتر مسلمین نخواهد داشت و سرانجام چنین اقداماتی جز به تحلیل رفتن نیروی مسلمین و ناتوانی و در نتیجه، شکست در برابر همه‌های فرهنگی یا نظامی دشمنان اسلام نخواهد داشت. مضاف بر این که بر فرض

صحت چنین فتوایی نیز مصلحت اسلام، اقتضای مخفی کردن آن و عدم ایجاد تنش و بدبینی مسلمین را دارد؛ چرا که چنین اقداماتی، از برخی احکام و حدود مسلم اسلامی که اکنون به سبب مصلحت، معطل باقی مانده است، مهم‌تر نیست و لذا اخفای آن به دلیل همان مصالح نیز می‌تواند امری شایسته باشد.

۲. عدم اثبات کفر آمیز بودن چنین اماکنی

منشأ این فتوا، چیزی جز اختلافات فقهی و کلامی میان شیعه و وهابیت نیست که در جای خود، شیعه به پاسخ به این اشکالات مطروحه اقدام کرده است. شیعه به دلایل معتبری از کتاب و سنت، ائمه را واسطه فیض دانسته، برای رسیدن به فیوضات معنوی، برای ایشان، احترام ویژه‌ای قائل است و بدین سبب، هم چون بسیاری از مردم موحد جهان به ساخت بنای باشکوهی که نشان احترام به ائمه بوده و از سوی دیگر، موجب رفاه حال زائران است، پرداخته است. اما چنین مفتیانی شاید به دلیل کم اطلاعی از چگونگی این رابطه به اشتباه تصور می‌نمایند که شیعه به پرستش ائمه خود می‌پردازد. حل چنین امری با برگزاری کرسی‌های مناظره با حضور متکلمین و فقهای دو طرف، امکان‌پذیر است نه با کشاندن این اختلافات به عرصه سیاست و ایجاد تنش سیاسی و تشویق به توسل به زور علیه طرف مقابل؛ که خود زمینه ایجاد اختلافات و درگیری‌های جدی‌تر دیگری خواهد شد.



۳. تعارض این فتوا با نظریه خلافت در فقه اهل سنت

نظریه خلافت در فقه سیاسی اهل سنت به سه روش، حکومت را مشروع می‌داند: ۱. انتخاب و حل و عقد؛ ۲. نصب از جانب حاکم قبلی و ۳. غلبه به سیف و سلاح. از جمله متونی که در باب فقه خلافتی، مورد قبول اهل سنت است دو کتاب *الاحکام السلطانیه*، تألیف ابن فراء حنبلی (متوفی ۴۵۸) و ابو الحسن ماوردی شافعی (۴۵۰-۳۶۴ هـ ق) و *مقدمه ابن خلدون*^{۶۷} می‌باشد که به صراحت به این سه روش اشاره دارند. «هر چند ماوردی به دلیل موقعیت زمانی و سلطه آل بویه که احتمال می‌رفت خلیفه‌ای شیعی را تعیین کند به الگوی غلبه، صراحت ندارد، اما رئیس مذهب او امام محمد شافعی به انعقاد امامت از طریق غلبه و قدرت، رأی داده است. به نظر شافعی، امامت، منحصر در قریش است. و هرگاه تحقق امامت قریش از راه بیعت، امکان نداشت، امامت به غلبه و زور نیز مشروع و مجاز خواهد بود. امام احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنبلی نیز چنین نظری داشت. وی در پاسخ به پرسشی در این باره گفت: «کسی که به امامی از ائمه مسلمانان که مردم به هر جهت اعم از رضایت یا غلبه به خلافت او اقرار کرده و گرد او فراهم آمده‌اند عصیان کند، عصای مسلمانان را شکسته و با آثار برجای مانده از رسول (ص) مخالفت

کرده است. هرگاه چنین کسی در این حالت بمیرد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. جنگ و خروج علیه سلطان برای احدی از مردم جایز نیست و اگر کسی چنین کند، بدعت‌گری است که بر غیر سنت و طریق مسلمانی گام برداشته است. گوش دادن و اطاعت از ائمه و امیر مؤمنان، برای فاجر لازم است. و نیز اطاعت از کسی که به اجتماع و رضایت مردم، و یا به غلبه و زور بر خلافت و امیرالمؤمنین نامیده می‌شود، واجب و لازم است».^{۶۸}

بر اساس این نظریه، حکومت فعلی عراق هم به دلیل انتخاب و رضایت از سوی مردم عراق (اعم از شیعه و سنی) و هم به دلیل غلبه، مشروع و مطابق فقه سیاسی اهل سنت می‌باشد. لذا براساس فرمایش بزرگان اهل سنت، به ویژه احمد بن حنبل، که نظرات فقهی او مطابق قانون اساسی عربستان و علمای وهابی، معیار و ملاک فتوا و عمل است، مخالفت با چنین حکومت مشروعی، بدعت‌گری بوده؛ برخلاف سنت و طریق مسلمین و ممنوع می‌باشد. فتوای این دسته از مفتیان از آن روی که موجب تنش در اوضاع ملتهب عراق شده و پایه‌های حکومتی مشروع را مطابق خواست دشمنان اصل اسلام، متزلزل و تضعیف می‌کند؛ مخالفت با حکومتی مشروع بوده، بدعت‌گری است که در نتیجه، با نظریه امامت در فقه اهل سنت، تعارض پیدا می‌کند.

(د) آیا عملیات استشهادی، نوعی ترور است؟

یکی از اتهامات غرب در جهت تروریستی جلوه دادن اسلام، یکسان شمردن تروریسم با عملیات استشهادی است که به ویژه در مسئله فلسطین، مطرح می‌شود. ایشان یکی از انواع تروریسم را تروریسم انتحاری دانسته، آن را چنین تعریف می‌کنند: «اقدام به کشتن دیگران، هم زمان با قتل خویشتن».^{۶۹} این در حالی است که اغلب علمای معاصر به استناد دلایل متعددی، عملیات استشهادی را جایز و بلکه گاهی واجب می‌دانند. از این رو ضرورت بررسی و تبیین تفاوت تروریسم و عملیات استشهادی روشن می‌شود.

از بیانات پیشین روشن شد که اسلام نسبت به انواع تروریسم، نگرش منفی دارد و لذا تروریسم انتحاری نیز خود به خود، حکم مشخصی پیدا می‌نماید، اما تعارض ظاهری بین این نکته و جایز شمردن عملیات استشهادی، با قدری تأمل در مفهوم عملیات استشهادی و تفاوت آن با عملیات انتحاری واضح خواهد شد؛ چرا که عملیات استشهادی در حال حاضر، تدبیری در جهت دفاع از مال و جان و سرزمین خود و دیگر مسلمانان بوده، هدفی مشروع را در مقام دفاع پی می‌گیرد؛ در حالی که عملیات انتحاری قتل، با هدف نامشروع است که اعم از مقام دفاع یا تهاجم است. بدین سان، عملیات استشهادی، فاقد مؤلفه سوم (رسیدن به هدفی نامشروع) و چهارم (اقدام غافلگیرانه، مخفیانه و ظالمانه) است؛ چرا که اقدام به عملیات استشهادی، به ویژه در فلسطین و لبنان، جز در مقام دفاع (آن هم دفاع مشروع از هستی و موجودیت خود) یا در حالت اضطرار، صورت نمی‌گیرد. چنان چه جواز دفاع مشروع در منشور سازمان ملل متحد نیز

تصریح شده است. ماده ۵۱ این منشور می‌گوید «در صورت وقوع حمله مسلحانه، علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت، اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد». ضمن این که شرایط جنگ و اضطرار نیز به خودی خود اقتضائاتی دارد که عملیات استشهادی را در زمره اعمال مشروع می‌برد.

دلایل جواز عملیات استشهادی

از دو دریچه به این مسئله نگریسته شده است:

۱. از لحاظ دفاعی

اغلب مراجع در رساله‌ها در مسائل دفاع، این مسئله را که دفاع از خود و ناموس و کیان اسلام به هر نحوی که باشد، جایز است، ذکر کرده‌اند که یکی از مصادیق دفاع از خود و یا کیان اسلام، در جایی است که به سرزمین، تجاوز شود و حتی اشغال یا غصب شود؛ مانند مسئله فلسطین که توسط دشمنان اسلام مورد تجاوز قرار گرفته و یکی از بهترین ابزار مبارزه، عملیات استشهادی است که تأثیر مؤثر و قابل توجهی دارد. هم چنان که هر مبارزی در مقام دفاع و جهاد دفاعی، اعم از زن و مرد و پیر و جوان، موظف به دفاع است؛ هر چند، جان خودش نیز قطعاً در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت. مرحوم آیه‌الله فاضل لنکرانی در *جامع المسائل* در پاسخ به استفتائی، چنین پاسخ می‌دهد: «اگر انسان، احتمال دهد یا بداند که دفاع او از جان خود یا بستگان خود، منجر به کشته شدن خودش خواهد شد، باز هم دفاع، جایز، بلکه واجب است».^{۷۰}

البته لازم به ذکر است که دفاع استشهادی در دو جهت طرح می‌شود:

۱. جهاد دفاعی: جهادی که در برابر هجوم دشمنان به کیان اسلام، صورت می‌گیرد و نیازی به اذن امام نداشته و جنبه عمومی دارد و بر هر کس (حتی زنان و سالخوردگان و صغیران) که توانی برای مبارزه داشته باشد، واجب است و احکام جنگ و جهاد بر آن، حاکم است. یکی از راه‌های مبارزه با اشغال‌گران صهیونیست (به عنوان آخرین و تنها راه مؤثر) اقدام به عملیات استشهادی است.

۲. دفاع مشروع: دفاعی شخصی است که در مقام تجاوز دیگری به جان و مال و ناموس انسان صورت می‌گیرد و در آن باید شرایطی چون دفع تجاوز، ضرورت توسل به زور و تناسب دفاع و هجمه رعایت شود. این نوع دفاع در باب حکم قتل نفس طرح شده است. جواز این دفاع در ماده ۶۱ به بعد *قانون مجازات اسلامی ایران* و ماده ۵۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل و بسیاری از قوانین ملی و بین‌المللی آمده است. شهید ثانی در این باره می‌گوید: «اگر متجاوز از تجاوز خودداری کرد، مدافع نیز باید دست از او بردارد و اگر تجاوز را شروع کرد، دفاع را شروع



کند».^{۷۱} البته این دفاع در منطقه جنگی و در برابر دشمن واجب القتل مطرح نیست؛ چرا که در آن صورت، رنگ جهاد به خود می‌گیرد. ظاهراً برخی نویسندگان از این باب، دفاع استشهادی را مجاز دانسته‌اند.^{۷۲}

۲. از لحاظ اضطرار

با استناد به قاعده «الضرورات تبیح المحظورات»^{۷۳} در آن هنگام، راهی جز عملیات شهادت طلبانه در پیش رو نیست، به ناچار از این طریق برای مبارزه با دشمن استفاده می‌شود. در مسئله عملیات استشهادی فلسطینیان، اگر عمل آنها مطابق این اصل کلی است که آنها برای حفظ جان و عزت و شرف خود و باز پس‌گیری زمین فلسطین از اشغال‌گران صهیونیست، مضطر و مجبورند که دست به چنین عملی بزنند، این عملیات، مشروع و جایز است. از این رو اگر از راه‌های دیگر می‌توانند به اهداف خود برسند، چنین فعلی ناروا و نامشروع است.

با توجه به حکم فوق، از نظر مصداقی باید گفت: عقل سیاسی حکم می‌کند که در موقعیت فعلی، عملیات استشهادی، ضرورت دارد؛ زیرا اولاً، دشمن فلسطینیان و لبنانیان، صهیونیسم است که در فلسطین و بر فلسطینیان با ترور و خشونت، تسلط یافته، تن به هیچ منطق و معاهده‌ای نمی‌دهد. از آن بالاتر بر شریان اقتصاد جهانی مسلط گردیده، رسانه‌های گروهی جهانی را در اختیار داشته، نفوذ کاملی بر حامیان اسرائیلیان مخصوصاً امریکا دارد. ثانیاً، صهیونیست‌ها، سرزمین فلسطینیان را اشغال کرده‌اند و نه تنها حاضر به پس دادن آن نیستند، بلکه حاضر نیستند که حتی بخشی از آن را به صاحبان اصلی‌اش تحویل بدهند تا آنها دولت مستقل فلسطینی تشکیل دهند و اگر زورشان برسد، دیگر سرزمین‌های اسلامی - به ویژه لبنان و سوریه و اردن - را نیز به اشغال خود در می‌آورند. ثالثاً فلسطینیان در این هیاهوی تبلیغات و عملیات وحشیانه صهیونیست‌ها هیچ پشتیبان جدی - حتی در بین دولت‌های اسلامی و عربی - ندارند و به معنای واقعی کلمه، تنها هستند. رابعاً تمام یهودیانی که از سرزمین‌های دیگر به فلسطین آمده‌اند و در شهرهای فلسطینی یا شهرک‌های صهیونیست‌نشین اسکان داده شده‌اند، اشغال‌گر هستند؛ چه خود بدانند و چه خود ندانند. مسلماً هیچ انسان آزاده‌ای حاضر نیست که خانه‌اش به اشغال دیگران در بیاید و خود و فرزندانش، ضرب و شتم شوند و از خانه و کاشانه‌شان بیرون رانده شوند و سکوت کند. او از تمام راه‌های ممکن، سعی در رفع اشغال خانه خود دارد. اگر امکان داشت از راه‌های مسالمت‌آمیز و گفت و گو، و گرنه راه نبرد با متجاوزان را بر می‌گزیند؛ حتی اگر کشته شود یا بکشد و طبیعی است به بهانه این که در میان اشغال‌گران، زنان و بچه‌ها هستند، او از باز پس‌گیری خانه خود باز نمی‌ماند. خامساً فلسطینیان، تمام راه‌ها را آزموده‌اند، پای میز مذاکره نشسته‌اند و تحقیر شده‌اند، دل به سران دولت‌های اسلامی و عربی، خوش کردند و ناخوش شده‌اند، به مجامع بین‌المللی، متوسل شده‌اند و نصیبی نبرده‌اند، سعی کرده‌اند فریاد خود را با



تظاهرات و سنگ و کلوخ به گوش جهانیان برسانند و اشغال‌گران را از سرزمین خود پس بزنند، با گوش‌های سنگین جهانیان و گلوله‌های آتشین صهیونیست‌ها مواجه شده‌اند، عملیات استشهادی آخرین راه حل آنها برای رساندن فریاد خود به گوش جهانیان و مقابله به مثل کشتار روزافزون زنان و فرزندان خود و ایجاد محیط ناامن برای اشغال‌گران است. و این راهی است که نه تنها اسلام از باب «الضرورات تبيح المحظورات»، جایز و مشروع می‌داند، بلکه عقلای جهان نیز، آن را مشروع و روا می‌دانند. البته چنان چه گذشت این عملیات نیز تا زمان ضرورت جایز است و گرنه در حالت طبیعی، چنین اقداماتی جایز نیست. یعنی در هر مکان و هر زمانی نمی‌توان از عملیات این چنینی و بمب‌گذاری استفاده نمود. بلکه عملیاتی که توأم با خشونت است، فقط در محدوده خاص، ضرورت، معنا و مشروعیت پیدا می‌کند و تجاوز از آن جایز نیست و اصولاً در حالت طبیعی نمی‌توان از آن الگو گرفت.

بنابراین، اصل اسلامی «الضرورات تبيح المحظورات» (قاعده ضرورت) که عملیات استشهادی فلسطینیان، مبتنی بر آن است، با اصل مارکسیستی «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» تفاوت جوهری دارد. چرا که اولاً، در نظر مارکسیست‌ها برای رسیدن به اهداف خود از هر راه ممکن و وسیله و ابزار ممکن و در دسترس می‌توان استفاده کرد، اما در اسلام برای رسیدن به اهداف خود، فقط از راه‌های مشروع و معقول می‌توان استفاده کرد و به هیچ وجه، استفاده از راه‌های نامشروع جایز نیست. تنها در حالت ضرورت که همان، حالت ناگزیری و ناچاری و درماندگی است که هیچ‌گیزی از آن نیست، به حکم عقل و شرع، دایره وسایل مشروع، وسیع می‌شوند. در حقیقت، قانون ضرورت، قانونی عقلی است که در قوانین عرفی جهان امروز نیز به آن بها داده شده است. ثانیاً، روشن است که محدوده قاعده ضرورت، بسیار ضیق است و فقط در محدوده زمان و مکان و موقعیتی است که هیچ راه حلی جز انتخاب وسیله ضروری امکان نداشته باشد، (الضرورات تنقذ بقدرها). به خلاف اصل هدف، وسیله را توجیه می‌کند که در همه مکان‌ها و زمان‌ها و موقعیت‌ها مورد استفاده - و به بیان صحیح‌تر، سوءاستفاده - قرار می‌گیرد.^{۷۴}

برآیند سخن

۱. با توجه به مؤلفه‌های چهارگانه تروریسم (خشونت، تنش‌زایی و ارباب، هدف نامشروع، فعل غافلگیرانه، مخفیانه و ظالمانه)؛ از منظر فقه می‌توان از باب محاربه، فتک، غدر و بغی؛ اقدامات تروریستی را محکوم و مورد مجازات قرار داد.
۲. اقدامات تروریستی مسلحانه از باب محاربه، محکوم و قابل مجازات است.
۳. با توجه به روایات وارده در این باب، دایره فتک، تنها شامل قتل؛ چه با انگیزه مالی و چه انگیزه سیاسی می‌شود و دیگر استفاده از روایات در توسعه این نهاد به سایر اقدامات تروریستی،

مشکل به نظر می‌رسد. ضمن این که این روایات، مجازاتی برای کسی که اقدام به فتک می‌کند معین نکرده و تنها می‌تواند دلالت بر حرمت کند.

۴. از جمله قراردادهای مورد قبول اسلام در رابطه با غیرمسلمین، پیمان صلح و مهاندنه (قرارداد ترک مخاصمه و آتش‌بس) و نهاد امان است که عمل بدان، طبق ضوابط شرعی، لازم بوده و تا وقتی طرف مقابل، اقدامی علیه آن مرتکب نشده است، پای‌بندی به آن واجب است. لذا اگر کسی بر خلاف این گونه پیمان‌ها رفتار کند، مرتکب جرم غدیر شده و قابل مجازات تعزیری است. از این رو هر اقدام خشنی که بر خلاف قراردادهای پذیرفته شده کشور اسلامی با غیرمسلمین باشد، در حیطة غدیر قرار می‌گیرد که اقدامات تروریستی، از جمله آنهاست.

۵. البته در میان اقسام تروریسم، بغی در حوزه ترور با اهداف سیاسی جای می‌گیرد و انواع اعمال تروریستی، اعم از قتل و جرح و بمب‌گذاری و تخریب و حتی آلوده کردن محیط زیست و دیگر اقدامات سیاسی، فرهنگی و نظامی براندازانه حکومت را دربر می‌گیرد.

۶. کفار ذمی، تبعه دولت اسلامی هستند و لذا از حقوق اجتماعی، چون امنیت برخوردارند. از این رو هر عمل خشن و تروریستی، علیه ایشان ممنوع و حرام است.

۷. کفار حربی چنان چه در حالت جنگ با مسلمین باشند در چهارچوب احکام جنگی اسلام، هر گونه توسل به زور، علیه ایشان واجب است. البته این قبیل اقدامات، خارج از حیطة اقدامات تروریستی بوده، مورد تأیید اجماع عقلایی جهان است. و چنان چه در حال صلح یا امان باشند، هر گونه خشونت و توسل به زور، علیه ایشان، اقدامی تروریستی بوده، در دایره غدیر قرار می‌گیرد.

۸. اسلام در برخورد با اهل کتاب، و شیعه و امامان در برخورد با اهل سنت؛ همواره بر روابط مسالمت‌آمیز، توصیه و تأکید داشته است. از این رو اقدام تروریستی با اهداف مذهبی مذاهب و ادیان، علیه یک دیگر ممنوع شده، جنگ مذهبی را به ویژه در دورانی که انسانیت، بیش از همیشه نیاز به گفت و گوی ادیان و مذاهب دارد، رد می‌کند.

۹. اقدامات تروریستی عراق به ویژه بمب‌گذاری در اماکن مقدس شیعه و ترور شخصیت‌های مذهبی ایشان، نه تنها در اسلام جایگاهی ندارد؛ بلکه ثمره‌ای جز تفرقه‌افکنی و شعله‌ور شدن جنگ مذهبی ندارد که این امر در راستای اهداف استعمارگرانه اشغال‌گران غربی است. چنان چه موضع‌گیری و تحلیل‌های سیاست‌مداران و رسانه‌های غربی پس از این حوادث، نشان از این مدعا دارد.

۱۰. فتاوای تفرقه‌افکنانه برخی از علمای وهابی به تخریب اماکن مقدس شیعه به تحریک عاملان استعمار، مبنای درستی در آموزه‌های اسلامی ندارد. از این رو علاوه بر این که برخلاف مصالح مسلم اسلام است، درک درستی از ماهیت این اماکن نداشته، تفاوت احترام به بزرگان و شرک دانستن ایشان را که امری عقلایی است درک نکرده است. ضمن این که با نظریه امامت

در فقه اهل سنت در تعارض است.

۱۱. عملیات استشهادی را نمی‌توان از زمره اقدامات تروریستی، قلمداد کرد؛ چرا که فاقد مؤلفه سوم (رسیدن به هدفی نامشروع) و چهارم (اقدام غافلگیرانه، مخفیانه و ظالمانه) است. لذا عملیات استشهادی، به ویژه در فلسطین و لبنان، جز در مقام دفاع (آن هم دفاع مشروع از هستی و موجودیت خود) یا در حالت اضطرار، صورت نمی‌گیرد. چنان چه جواز دفاع مشروع^۱ در منشور سازمان ملل متحد نیز تصریح شده است.



i. self defence.

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳) ج ۴ از دوره جدید.
۲. علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: نشر چاپار، ۱۳۷۹) ص ۵۸۴.
۳. The new Encycolopedia Britannica . 1986. به نقل از مقاله مواجهه با تروریسم ناصر قربان‌نیا، مجله نامه مفید، شماره ۴۳.
۴. به نقل از مقاله ترور از دیدگاه اسلام محمد علی میرعلی، مجله معرفت، خرداد ۸۵ The International Relations Dictionary و A Dictionary of Modern Politics
۵. محمد حسین شاملو احمدی (نشر دادیار) ج ۱، ص ۱۳۰.
۶. به نقل از دکتر یعقوب علی برجی، مقاله تروریسم از نگاه فقه، فصلنامه طلوع (شماره ۳ و ۴، سال ۸۱).
۷. ر.ک: مواجهه با تروریسم قربان‌نیا، همان.
۸. این عنصر در اغلب تعاریف از جمله: تعریف آقای لنگردوی در ترمینولوژی حقوق، A Dictionary of Modern و International Relations Dictionary تعریف فرهنگ‌های Politics و... ذکر شده است.
۹. ر.ک به تعریف ماده یک کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی از تروریسم که بسیاری از اهداف نامشروع را برمی‌شمارد. نیز تعریف دانشنامه بریتانیکا (the new encyclopedia , 1986) که به این عنصر تأکید دارد و... .
۱۰. ر.ک. مواجهه با تروریسم و نیز walter liqueur . the new terrorism , fanaticism and the arms of mass destruction
۱۱. برای نمونه، ر.ک به محمد حسین شاملو احمدی، فرهنگ اصطلاحات جزایی (اصفهان: نشر دادیار) ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ نیز تروریسم از نگاه فقه.
۱۲. ر.ک. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام (چاپ اسلامی، ۱۳۶۳) ج ۴۱، ص ۵۶۳ و ۵۶۴.
۱۳. از جمله: محقق اردبیلی در مجمع الفائدة، محقق حلی در شرایع، علامه حلی در

ارشاد الاذهان، و تبصره المتعلمين، و فخر المحققين در ايضاح الفوائد، شهيد ثانی در مسالك الافهام، كاشف الغطاء در كشف الغطاء، راوندى در فقه القرآن و شهيد اول در دروس، سلاز در مراسم، قاضى ابن براج در مهذب، ابن حمزه در وسيله، ابن ادریس در سرائر، فاضل مقداد در رياض و نیز بسیاری از فقهای معاصر چون امام خمینی در تحریر الوسيله و...

۱۴. در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت عموم، دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الرضا نامیده می شود». در این ماده از قید حصول نتیجه، سخنی به میان نیامده، اما در تبصره ۱ آن آمده است «کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی، موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست». از بیان این تبصره و ملاک مذکور در آن نیز این نکته استفاده می شود.

۱۵. امام خمینی (ره)، تحریر الوسيله (چاپ جامعه مدرسین) ج ۲، ص ۴۴۳ و نیز جواهر الكلام، ج ۴۱، ص ۵۶۹.

۱۶. محمد حسن نجفی، جواهر الكلام (چاپ اسلامیة) ج ۴۱، ص ۵۶۸. در قانون مجازات نیز واژه «هر کس» و «هرفرد یا گروه» در ماده ۱۸۳ و تبصره آن و ماده ۱۸۴ به این معنا اشاره دارد.

۱۷. ر.ک: جواهر الكلام، ج ۴۱، ص ۵۶۶. چنان که در تبصره ۳ ماده ۱۸۳ ا.ق.م.ا. نیز بدان تصریح گردیده است.

۱۸. ر.ک: جواهر الكلام، همان، ص ۵۶۷.

۱۹. ر.ک: جواهر الكلام، همان. و نیز تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۴۴۴، مسئله ۱۱ و ۱۲.

۲۰. ر.ک. سید محمود شاهرودی، محارب کیست و محاربه چیست؟ مجله فقه اهل بیت (شماره ۱۲ و ۱۱، سال ۷۶ و شماره ۱۳ سال ۷۷).

۲۱. ر.ک: تحریر الوسيله، روح ا. الخمينی (چاپ جامعه مدرسین. ۱۴۲۵ق) ص ۴۴۳.

۲۲. وسائل الشیعه (الإسلامیه) - الحر العالمی، ج ۱۹، ص ۱۶۹ و فروع کافی، ج ۷، ص

۳۷۵ - ج ۱۶ و مناقب آل ابی طالب - ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۴.

۲۳. محقق اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان (جامعه مدرسین) ج ۳، ص ۲۸۶.

۲۴. ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک (بیروت: موسسه الاعلمی) ج ۴، ص ۴۱۳ و



۲۵. مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۶: جاء رجل إلى الزبير بن العوام فقال أقتل لك عليا قال لا وكيف تقتله ومعك الجنود قال الحق به فافتك به قال لا أن رسول الله (ص) قال أن الإيمان قيد الفتك لا يفتك.

۲۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق) ج ۷۶، ص ۲۰۱؛ الاختصاص - الشيخ المفید، ص ۲۵۹ و وسائل الشیعه (الإسلامیه) - الحر العاملی، ج ۱۸، ص ۵۴۴.

۲۷. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۷۸.

۲۸. وفي خبر طلحة بن زيد عن أبي عبد الله عليه السلام سأله "عن فرقتين من أهل الحرب لكل واحدة منهما ملك على حدة اقتتلوا ثم اصطلحوا ثم إن أحد الملكين غدر بصاحبه فجاء إلى المسلمين فصالحهم على أن يغزوا تلك المدينة، فقال أبو عبد الله عليه السلام: لا ينبغي للمسلمين أن يغدروا ولا يأمرؤا بالغدور، ولا يقاتلوا مع الذين غدروا، ولكنهم يقاتلون المشركين حيث وجدوهم، ولا يجوز عليهم ما عاهدوا عليه الكفار" (الوسائل - الباب ۲۱ من ابواب جهاد العدو الحديث ۳ - ۱).

۲۹. أمير المؤمنين عليه السلام في خبر الأصمغ بن نباتة (۱) في أثناء خطبة له "لو لا كراهة الغدر كنت من أدهى الناس، ألا إن لكل غدره فجرة وكل فجرة كفر، ألا وأن الغدر والفجور والخيانة في النار" همان.

۳۰. ر.ك: قرار داد ترك مخاصمه، سيد على خامنه‌ای (دام ظلّه)، نرم افزار فقه اهل بيت و مجله فقه اهل بيت (شماره ۱۲ و ۱۳).

۳۱. داود فيرحي، دفاع مشروع، ترور و عمليات شهادت طلبانه در مذهب شيعه، فصل نامه شيعه شناسی (تابستان ۱۳۸۳، شماره ۶).

۳۲. وكذا يحرم الغلول منهم على ما صرح به في النهاية والنافع والقواعد والارشاد والتحرير والمنتهى والتذكرة والمسالك وغيرها على ما حكى عن بعضها للنهي عنه في النصوص السابقة، وفسره في المحكي عن جامع المقاصد بالسرقة من أموالهم، اللهم إلا أن يكون إجماعاً، أو يكون المراد السرقة منهم بعد الامان و نحوه مما يكون به محترم المال مع

کفره، جواهر الکلام، ص ۸۱

۳۳. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۲.

۳۴. کل من خرج علی إمام عادل، ونکت بیعتہ، وخالفہ فی أحكامہ، فهو باغ، وجاز للإمام قتالہ ومجاهدته. ويجب علی من يستنهضه الإمام فی قتالهم، النهوض معه. *النهاية* - الشيخ الطوسي، ص ۲۹۶ و *المبسوط* - الشيخ الطوسي، ج ۷، ص ۲۶۲ *نرم افزار المعجم الفقهي*.

۳۵. *الوسائل* - الباب ۵ من ابواب جهاد العدو، الحديث ۲.

۳۶. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۲ به بعد.

۳۷. *كشف الغطا* (قم: انتشارات تبلیغات اسلامی) ج ۴، ص ۳۶۷.

۳۸. یعقوب علی برجی، تروریسم از نگاه فقه، *فصلنامه طلوع* (شماره ۳ و ۴ پاییز و زمستان) مدرسه عالی امام خمینی قم.

۳۹. *النهاية* - الشيخ الطوسي، ص ۲۹۶.

۴۰. «فلا خلاف بين المسلمين فضلاً عن المؤمنين في أنه {يجب قتال من خرج على إمام عادل عليه السلام} بالسيف ونحوه {إذا ندب إليه الامام عليه السلام} عموماً أو خصوصاً أو من نصبه الامام} لذلك أو ما يشمله، بل الاجماع بقسميه عليه، بل المحكى منهما مستفيض كالنصوص» *جواهر الکلام*، ج ۲۱، کتاب جهاد، ص ۳۲۴.

۴۱. از جمله:

۱. قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی که مجازات محارب را دارد (ماده ۱۸۶).

۲. ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی که مجازات محارب را دارد (ماده ۱۸۷).

۳. نامزد شدن برای تصدی یکی از پست های حساس حکومت کودتا که حکم محارب را دارد (ماده ۱۸۸).

۴. تشکیل یا اداره یا در دسته یا جمعیت به قصد بر هم زدن امنیت کشور که اگر محارب شناخته نشوند به حبس از دو تا ده سال محکوم و اگر صرفاً در این دسته جات، عضویت داشته باشد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می گردد (ماده ۴۹۸ و ۴۹۹) و اگر نظامی باشد مجازات محارب را دارد (ماده ۱۷ قانون مجازات جرایم نیرو های مسلح).

۵. تبلیغ علیه نظام یا به نفع گروه های مخالف نظام که به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می گردد (ماده ۵۰۰ ه.ق.م.ا.).

۶. جاسوسی و جرایم وابسته به آن: ۱. مطلع کردن افراد فاقد صلاحیت که محکوم به حبس



از یک تا ده سال می شوند (ماده ۵۰۱) ۲. ورود به اماکن ممنوعه جهت کسب اطلاعات، شش ماه تا سه سال حبس (ماده ۵۰۳) ۳. جمع‌آوری اطلاعات که به حبس از دو تا ده سال محکوم است (ماده ۵۰۵) ۴. بی‌مبالاتی در حفظ اطلاعات طبقه‌بندی شده، محکوم به یک تا شش ماه حبس (ماده ۵۰۶) ۵. اخفای جاسوسان یا معرفی به کشور بیگانه یا مشارکت و یا معاونت با آنان (ماده‌های ۵۱۰ ق.م.ا. و تبصره ۱ و ماده ۲۴ ق. مجازات جرایم نیروهای مسلح) ۶ جاسوسی به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر در ایران، محکوم به یک تا پنج سال حبس (ماده ۵۰۲).

۷. تحریک به عصیان و شورش نیروهای مسلح یا مردم عادی (ماده ۵۰۴ و ۵۱۲ ق.م.ا. و ماده ۲۳ ق. مجازات نیروهای مسلح).

۸. تهدید به بمب‌گذاری یا ادعای آن در وسایل نقلیه عمومی که محکوم به شش ماه تا دو سال حبس است (ماده ۵۱۱).

۹. همکاری با دول خارجی متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران که به یک تا ده سال حبس محکوم است (ماده ۵۰۸ ق.م.ا.).

۱۰. سوءقصد به جان مقامات سیاسی یا مذهبی داخلی و خارجی که چنان چه محارب شناخته نشود، به حبس از سه تا ده سال محکوم است (ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ ق.م.ا.).

۱۱. توهین به مقدسات، رهبری، مقامات دولتی ایران، مقامات سیاسی خارجی (مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۶۰۹ و ۵۱۷ ق.م.ا.).

۱۲. انواع تخریب (مواد ۶۵۷، ۶۸۸، ۶۸۷، ۶۸۶، ۶۸۳، ۶۸۱، ۶۸۰ ق.م.ا. و...).

۱۳. تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیت (ماده ۶۱۰ و ۶۱۱ ق.م.ا.).

۱۴. اقدام نظامی برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیتی ایران که مجازات محارب را دارد (ماده ۲۰ ق. مجازات جرایم نیروهای مسلح).

جرایمی که مصداق اتم تروریسم می‌باشد و به عنوان باغی یا محارب، مورد مجازات قرار می‌گیرد در بندهای ۱، ۴، ۲، ۳، ۹، ۱۰، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۴ می‌باشد که در قالب‌های مختلف تروریسم بررسی می‌گردد.

۴۲. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۷۵.

۴۳. تا آن‌جا که شنیده شده در برخی کشورهای غربی، خائن را مستحق سوزاندن می‌دانند.

۴۴. ر.ک: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، کتاب الجهاد.



۴۵. ناصر قربان‌نیا، فقه و روابط بین‌الملل، *قَسَبَات* (شماره ۱۵) و نیز ر.ک: *جواهر الکلام*، ج ۲۱ و *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، دکتر وحید الزهیلی و شرح *السير الكبير* سرخسی و ابن هشام، *السيره النبوه*، ج ۱ و ۴ و محمد الصالح الظالمی، *فقه سیاسی در اسلام*، ترجمه رضا رجب زاده (نشر پیام آزادی، سال ۱۳۵۹) و نیز *نهج البلاغه*، نامه ۱۴.

۴۶. ر.ک: قاسم شبان‌نیا، *آثار جهاد در روابط بین‌الملل* (قم: مؤسسه امام خمینی) ص

۶۸-۶۳.

۴۷. ر.ک: قاسم شبان‌نیا، همان، ص ۱۵۳-۱۲۳.

۴۸. ر.ک: ناصر قربان‌نیا، فقه و حقوق بین‌الملل، *مجله قَسَبَات*، شماره ۱۵ و ۱۶.

۴۹. عباسعلی عمید زنجانی، *فقه سیاسی*، حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام،

ص ۴۷.

۵۰. مقام معظم رهبری (دام‌ظله)، *قرارداد ترک مخاصمه و آتش‌بس*، ص ۱۱۲ *نرم افزار*

فقه اهل بیت نور و مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۲ و ۱۲ و ۱۳.

۵۱. ر.ک: *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۳۴۵.

۵۲. *جواهر الکلام*، الشیخ الجواهری، ج ۲۱، ص ۲۶۵.

الامر {الثالث فی شرائط الذمه، وهي ستة}.... والاول فيه كما صرح به فی *المتنهی* وغيره، وفی *الدروس* " شرائط الذمه قبول الجزیه بحسب ما يراه الامام عليه السلام على الرؤوس أو الارضين أو عليهما على الاقوى، والتزام أحكام الاسلام، وأن لا يفعلوا ما ينافي الامان كمعاونه الكفار وإيواء عينهم، وأن لا يتجاهروا بالمحرمات فی شریعة الاسلام كأكل لحم الخنزير و شرب الخمر و أكل الربا و نكاح المحارم، فيخرجون عن الذمه بترك هذه أو بعضها.

۵۳. ر.ک: داوودی، فاطمه زهرا و " *اهل بیت در کتاب و سنت* "، چهاردهمین کنفرانس

بین‌المللی وحدت اسلامی، خرداد ماه ۸۰ (انتشارت دانشگاه مذاهب اسلامی) ص ۱۹.

۵۴. همان.

۵۵. *الإمام جعفر الصادق (ع)* - عبد الحليم الجندی، ص ۲۵۲ و نیز *نظرات فی الكتب*

الخالدة - حامد حفنی داود، ص ۱۸۲ و نیز عبدالله بن سبا - السيد مرتضى العسكري، ج ۱،

ص ۱۶.

۵۶. الشيخ محمد على الأنصارى، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۱، ص ۳۳.
۵۷. وقال عنه مالك: "جعفر بن محمد اختلفت إليه زماناً فما كنت أراه إلا عليّ إحدى ثلاث خصال، إما وصل وإما صائم وإما يقرأ القرآن، وما رأت عين ولا سمعت اذن ولا خطر على قلب بشر أفضل من جعفر بن محمد الصادق علما وعبادة ورعا" الموسوعة الفقهية الميسرة - الشيخ محمد على الأنصارى ج ۱، ص ۳۳.
۵۸. وقال محمد بن طلحة الشافعي: "جعفر بن محمد هو م علماء أهل البيت وساداتهم، ذو علوم جمّة، و عبادة موفورة - ثم أخذ يعد صفاته الحميدة ثم قال: - نقل عنه الحديث واستفاد منه العلم جماعة من أعيان الامّة و أعلامهم - ثم عد أسماءهم ثم قال: - وعدوا أخذهم منه منقبة شرفوا بها وفضيلة اكتسبها" الموسوعة الفقهية الميسرة - الشيخ محمد على الأنصارى، ج ۱، ص ۳۳.
۵۹. وقال عنه أبو بحر الجاحظ: "جعفر بن محمد، الذي ملأ الدنيا علمه وفقهه ويقال: إن أبا حنيفة من تلامذته، و كذلك سفيان الثوري، وحسبك بهما في هذا الباب، همان.
۶۰. وقال عنه ابن حجر الهيثمي: "جعفر الصادق نقل الناس عنه من العلوم ما سارت به الركبان وانتشر صيته في جميع البلدان، و روى عنه الأئمة الأكابر، كيحيى ابن سعيد، وابن جريح، و مالك، و السفينيين، و أبي حنيفة، و شعبه، و أيوب السجستاني. وقال الشهرستاني: "جعفر بن محمد الصادق هو ذو علم غزير و أدب كامل فى الحكمة و زهد فى الدنيا و ورع تام عن الشهوات....
۶۱. داوودى، همان.
۶۲. علامه سيد عبدالحسين شرف الدين عاملی، مباحثی پیرامون وحدت اسلامی، ترجمه سيد ابراهيم علوی (نشر مطهر) ص ۳۹.
۶۳. ر.ک: سيد شهاب الدين حسینی، کتاب الوحده الاسلاميه فى الاحاديث المشتركه بين السنه و الشيعه (نشر مركز تحقيقات مجمع تقريب مذاهب).
۶۴. علامه سيد عبدالحسين شرف الدين عاملی، پیشین، فصل ۴، ص ۳۷.
۶۵. عبدالحسين شرف الدين عاملی، الفصول المهمة فى تأليف الامّة، ص ۳۲، چاپ عرفان و نیز احمد بن زاهر سرخسی از بزرگترین شاگردان ابوالحسن اشعری، پیشوای اشاعره گوید: «چون وقت وفات او رسید، اصحاب خود را جمع نموده و گفت: «گواه باشید که من هیچ یک



از اهل قبله را به خاطر گناهی تکفیر نمی‌کنم؛ چرا که همه آنان را در حالی یافتیم که به معبود واحدی روی کرده و اسلام، جملگی را در برمی‌گیرد.» هم چنین نقل قول‌های مشابهی از شخصیت‌های تابعی و پیشوایان مذاهب فقهی رسیده است. از جمله از اوزاعی حکایت شده که: «به خلیا سوگند اگر پاره پاره شوم هیچ یک از کسانی که شهادتین گفته باشند را تکفیر نخواهم کرد.» و از سفیان بن سعید ثوری نقل شده که: «دشمنی شخص موحد که هوی و هوس، او را از حقیقت منحرف کرده باشد روا نیست» و سعید بن مسیب گفته است: «آن را که به اسلام، انتساب یافته، دشمن مدار؛ هرچند به خطا رفته باشد؛ چرا که همه مسلمانان، مورد آموزش واقع خواهند شد.» و چون از حسن بصری درباره دسته‌جات منحرف سؤال شد، پاسخ گفت: «همه اهل توحید از امت پیامبر(صلی الله علیه وآله) قطعاً در بهشت داخل خواهند شد.» و از ابن سیرین، روایت شده که «تمامی اهل قبله، نجات خواهند یافت.» پیشین، ۳۷ و ۳۸ و نیز ر. ک: محمد تقی فخلعی، کتاب *مجموعه گفتمانهای مذاهب اسلامی* و نیز به آدرس: <http://www.hadj.ir/books1/44.htm?numPage=2> ص ۳۵.

۶۶. www.sepehrnews.ir پایگاه اطلاع رسانی سپهر.

۶۷. ر. ک. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۷۶، ابن خلدون در این باره می‌گوید: "در این روزگار امر خلافت و امامت در هر کشور و ناحیه‌ای به کسی تعلق دارد که در کشور خود، دارای عصیبت و نیرومندی باشد و دیگر عصیبت‌ها را زیر تسلط و سیطره خود در آورد!"

۶۸. ر. ک. داود فیرحی، فقه سیاسی اهل سنت، نشریه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۴،

بهار ۸۷.

۶۹. Robert. A . Pape. The Strategie Logic of Suicide .Terrorism " in *American*

Political science Rewiew .vol 97 . no 3 August 2003 P.345 به نقل از داود فیرحی،

پیشین.

۷۰. آیت الله محمد فاضل لنکرانی (ره)، *جامع المسائل*، ج ۲، مسائل دفاع، ص ۴۸۱ .

۷۱. *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، ج ۹، ص ۳۵۰.

۷۲. یعقوب علی برجی، تروریسم از نگاه فقه، پیشین.

۷۳. *الحدائق الناظره*، الشیخ یوسف بحرانی، ج ۱۵، ص ۴۲۳ و *معجم الفاظ الفقه*

الجعفری، الدكتور احمد فتح الله، ص ۲۶۳ و معجم لغة الفقهاء، محد قلعجی، ص ۲۸۳ و المعجم القانوني، حارث سليمان الفاروقی، ص ۴۷۳.

۷۴. ر.ک: <http://rss.nahad.ir/QAForm.aspx?ID=7691> و نیز

<http://www.saanei.org/page.php?pg=showdialog&id=83> و نیز در

بارة نظر اهل سنت، العمليات الفدائية في ميزان الفقه الإسلامي، تأليف نواف هایل التكروری و

نیز ر.ک: http://www.al-moharer.net/moh238/ali_ouwaida238.htm





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی